

لزوم بازخوانی تاریخ جنبش چپ ایران در متن تاریخ معاصر کشور و بازاندیشی پیرامون آن

اکبرسیف



اما چرا چنین شد و چرا کمونیست های ایران تا این حد و طی دوره ای بسیار طولانی تحت تاثیر مارکسیسم روسی و سپس دولتی شوروی قرار گرفتند؟ صداهاى مخالفین چنین روندی در جنبش کمونیستی ایران چرا رو به گسترش نهاد، و اصلا صاحبان این صداها به چه سرنوشتی دچار شدند؟

به نظرچنین می رسد که چپ دموکرات ایران برای تعیین بخشیدن به سیمای سیاسی خویش و تا دستیابی به جایگاهی واقعی وشایسته در جامعه ایران، کاری سترگ درپیش دارد. تاجایی که به کارنظری مربوط می شود، علاوه برکاردرزمینه مسائل ایدئولوژیک ونظری عام، می باید به کاردشوارتحقیقی در رابطه با ایران ، بمراتب بیشتر از آنچه که تاکنون جریان داشته است، پردازد.

اگر پذیرفته شود که یکی از مهم ترین عوامل مؤثر در بروز سرگشتگی های کنونی چپ، همانا در پروژه های سیاسی وطرح های گذشته چپ برای نوسازی جامعه ایران وشکست آنها نهفته است، آنگاه برای دست یابی به پروژه سیاسی ای نو و واقع بینانه ، باید پروژه های قبلی وسرمنشاء آنها راشناخت واشکالات آنها راموشکافانه بررسی نمود.

در همین راستاست که بازخوانی تاریخ ایران وبویژه تاریخ معاصر دویست وسیصد ساله اخیر وتحولات آن، وهمراه با آن، بازخوانی تاریخ جنبش کمونیستی وچپ ایران، چرایی وچگونگی تحولات آن تا به امروز، وبازاندیشی پیرامون آنها از اهمیت روزافزونی برخوردار می گردد. در این باره، برخی آزمائلی که طی ده تا پانزده ساله گذشته و در جریان فاصله گیری از چپ کلاسیک یا مارکسیت-لنینیستی، در ارتباط باموضوع مورد بحث، مشغله ذهنی نگارنده این سطور بوده اند، به اختصار مطرح می شود.*

مارکسیسم، ایران وجنبش کمونیستی آن؟

ظهور اندیشه های کمونیستی در میان ایرانیان و نشر مارکسیسم در سطح ایران ۱۰۰-۱۲۰ سال پیش به چه ترتیبی صورت گرفت و در تداوم خود چه ویژگی هایی پیدا نمود؟ آن مارکسیسمی که پرچم فکری جنبش کمونیستی ایران را می ساخت، به طور واقعی و بدور از ادعاهای کلی، کدام مارکسیسمی بود؟

در پاسخ به این پرسش، شاید یادآوری اجمالی این نکته مفید باشد که پیدایش مارکسیسم در اروپا، نه به طور اتفاقی و از سر حادثه، بلکه تحت شرایط تاریخی و اقتصادی-اجتماعی مشخص، در مرحله تاریخی معینی از تکامل جامعه بشری، در نیمه قرن ۱۹ و در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی و سرمایه داری وقت، از خلال مبارزه ایئولوژیکی سخت و در پاسخ به الزامات عینی مشخصی بود که صورت گرفت. اگر مدرنیسم، که خود تحت شرایط تاریخی و اقتصادی-اجتماعی معینی، در پی رفورماسیون، رنسانس و عصر روشنگری و به پرچمداری بورژوازی انقلابی وقت بود که در روندی سخت و پیچیده پدیدار گشت، مارکسیسم اما، به بیانی، فرزند مدرنیسم بود، از دل آن و در جریان نقد آن و به قصد رساندن اندیشه بشری به سطحی متکامل تر بود که پدیدار شد؛ به قدر ادیکال سرمایه داری و مناسبات آن اقدام نمود، با اثبات تاریخی بودن نظام سرمایه داری، ناگزیری پی ریزی مناسبات نوینی را به جای نظام کهنه و فرسوده سرمایه داری نتیجه گرفت و... چنین بود که مارکسیسم در اروپای پیشرفته هستی یافت، نشر پیدا کرد و در سطح جنبش های کارگری و انقلابی ریشه دواند.

در حالیکه نحوه آشنایی ایرانیان با مارکسیسم و چگونگی شکل گیری جنبش کمونیستی ایران، اساسا داستان دیگری دارد!

حقیقت این است که جنبش کمونیستی و چپ ایران، طی حیات خود از مراحل مختلفی عبور کرده است. اما اگر آگاهانه به این مراحل و تفاوت های میان آنها نپردازیم و پاره ای از استثناات را در نظر نگیریم، می توان نتیجه گیری کرد که:

اول اینکه آگاهی کمونیست های ایران به مارکسیسم، به میزان زیادی به طور مستقیم و از طریق مطالعه مستقیم آثار دست اول، یعنی نوشته های مارکس و انگلس و قبل از همه کاپیتال، نبوده است. این آشنایی بیشتر با واسطه و از طریق مطالب غالباً تفسیری و ساده شده تامین شده است. همین آگاهی نیز به دلایل مختلف و قبل از همه به دلیل سلطه سرکوب، انقطاع در ادامه کاری جنبش و انتقال تجارب، به میزان زیادی پراکنده، اتفاقی و نامنظم و بدون برنامه جریان یافته است. به عنوان مثال، نگاهی مختصر به وضعیت کادرهای با سابقه جنبش، آنان که از تیغ سرکوب رژیم های خودکامه شاه و شیخ جان سالم بدر برده اند و هم اینک

زنده و فعالند، واغلب در سطح مسئولین ورهبری سازمان ها و احزاب سیاسی مسئولیت داشته اند، و بررسی می‌زان عمق و تسلط آنها بر مارکسیسم، روشنگر مسئله می باشد. به این ترتیب تکلیف سطوح دیگر فعالین جنبش، که اکثریت آنان همراه و همپای تحولات سال های ۵۶ و ۵۷ به جنبش چپ پیوستند از این لحاظ روشن می گردد، چرا که این نسل وضعیتی مناسب تر از نسل قبلی خود نداشتند.

دوم اینکه، واسطه دسترسی کمونیست های ایران به مارکسیسم، با توجه به همسایگی با روسیه تزاری و مراودات مختلف موجود بویژه در مناطق مرزی و مهاجرت ها، سوسیال دموکرات های روسی بودند. یعنی منبع تغذیه فکری آنها مارکسیسمی بود که توسط سوسیال دموکرات های روسیه و به تناسب خصوصیات این کشور، بمثابه عقب مانده ترین کشور اروپایی از لحاظ سطح رشد اقتصادی و صنعت و تکنولوژی، و از لحاظ سیاسی دارای رژیم استبدادی و عقب مانده که بدرستی دژ ارتجاع در اروپا لقب گرفته بود، رنگ روسی گرفته بود. مارکسیسمی که از سوی سوسیال دموکراسی روسیه، بخصوص بعد از انشعاب منشویک ها و بلشویک ها، از سوی بلشویسم در پاسخگویی به الزامات تحول انقلابی روسیه، که صنعت ضعیف و پرولتاریای قلیل العده آن در محاصره اقتصاد کشاورزی و توده های وسیع روستائی و دهقانی قرار داشت و فقدان سنت های دموکراتیک و ضعف شدید جامعه مدنی از ویژگی های عمده آن بود، فراهم شده بود.

سوم اینکه، با انقلاب اکتبر، مارکسیسم روسی، به تدریج و در پروسه ای دردناک و ویژگی دیگری که چه بسا بتوان آنرا مارکسیسم دولتی شده نامگذاری کرد، پیدانمود. ضرورت مطلق حفظ دولت جدید کم تجربه و هنوز شکل نگرفته، دولتی که در یک شرایط استثنائی، در جامعه عقب مانده صنعتی، پهناور و از هر لحاظ ناهمگون روسیه، با اقتصاد ویران باقی مانده از جنگ، که به طور همزمان از طریق جنگ داخلی و محاصره اقتصادی دول نیرومند سرمایه داری در معرض تهدید قرار داد و...، همگی دست به دست هم دادند و دموکراسی ای که به هر حال تا قبل از انقلاب اکتبر جائی در ادبیات سیاسی مارکسیست های روسی داشت را به طور کامل به عقب راند. یعنی تمام آنچه که در گذشته بارها و بارها وعده انجامش توسط سوسیال دموکرات های روسی در صورت به قدرت رسیدن داده می شد، نظیر آزادی احزاب، اتحادیه های مستقل، مطبوعات، فراكسیون های حزبی، حق اعتصاب و تظاهرات، برگزاری انتخابات سراسری و فراخواندن مجلس مؤسسان و...، همگی به فراموشی سپرده شدند و طرفداران آن به اشکال مختلف، در پروسه ای بسیار دردناک و بعدها تحت عناوین ضد انقلاب و ضد کمونیست و دشمن حزب و سوسیالیسم و... به شدت سرکوب و قلع و قمع

گردیدند. به این ترتیب نه تنها دموکراسی، نه از نوع پرولتری و نه از نوع بورژائی آن، برقرار نگردید که جامعه مدنی تقریباً ناموجود در روسیه تزاری نیز، توسط دولت نو بنیاد بطور تام و تمام و بگونه ای بمراتب سیستماتیک تر و ارگانیزه تر از قبل، ریشه کن گشت! و همه این اقدامات به نام کمونیسم و با سنگر گرفتن پشت اندیشه های مارکس و انگلس و باراه انداختن کارزار وسیع تبلیغاتی و انتشاراتی، که کمونیست های ایران هم از آن بی نصیب نماندند، صورت گرفت.

اما چرا چنین شد و چرا کمونیست های ایران تا این حد وطی دوره ای بسیار طولانی تحت تاثیر مارکسیسم روسی و سپس دولتی شوروی قرار گرفتند؟ صداهای مخالفین چنین روندی در جنبش کمونیستی ایران چاروبه گسترش نهاد، و اصلاً صاحبان این صداها به چه سرنوشتی دچار شدند؟

در پاسخ بدین مسئله قبل از هر چیز عوامل مهمی نظیر همجواری کشور ما با روسیه، وجود مراودات و روابط تاریخی طولانی و تاثیر همسایه شمالی بر روند تحولات فکری و ذهنی جامعه روشنفکری ایران از یک سو و موقعیت خاص جنبش انقلابی روسیه در سال های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ و سپس در فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، محبوبیت فوق العاده دولت شوراهای، تسلط فرهنگ کمینترنی در مناسبات میان احزاب کمونیست، پندارگرائی نسبت به روند انقلاب جهانی و نزدیکی استقرار سوسیالیسم برویرانه های سرمایه داری در سراسر جهان و... بدورستی مورد اشاره قرار گرفته و می گیرند. در این باره تحقیقات زیادی صورت گرفته است. اما به این موارد می توان و می باید عوامل مهم دیگری، نظیر قلع و قمع کمونیست های ایرانی و کشتار مکرر آنها و نیز پرسشگری درباره میزان ریشه دواندن کمونیسم ایرانی در سطح و عمق جامعه و در میان مردم شهر و روستا راهم اضافه کرد؛ باید به چگونگی آغاز روند بیداری ایرانیان در قرن نوزدهم و فقدان زیرساخت های اجتماعی - اقتصادی کشور و عقب ماندگی های مفرط موجود که بحق در مواردی «جامعه کلنگی» تعریف شده است، هم اندیشید و انعکاس آنها را در جنبش چپ ایران بررسی نمود.

در توضیح بیشتر باید گفت که تکرار مکرر خودکامگی و استبداد سیاسی خشن در کشور، پایه پای سرکوب همه آزادی ها و همه مخالفین سیاسی و عقیدتی، دمار از روزگار فعالین و محافل و تشکل های کمونیستی و چپ و روابط پیرامونی آنها در آورد و با کشتار بویژه فعالین و رهبران آن، مانعی جدی و حتی تعیین کننده در تامین ادامه کاری رهبری جنبش و انتقال تجارب، در زمینه شناسایی انحرافات و چاره جویی برای آنها به وجود آورده است. همین جا باید، در مقابله با تاریخ نگاری رسمی، به این

مهم اشاره کرد که اگرسوی عمده این سرکوب رادستگاه های سرکوب دیکتاتورهای وطنی تشکیل می دادند سوی دیگر آن دستگاه مخوف سرکوب «دولت شوروی»، بویژه طی دوره ای که باسیطره آشکاروگریان استالینیسم رقم می خورد، بوده است؛ دستگاهی که باتکیه بر شبکه های ایرانی طرفدار خود، تا آنجا که توانست فریاد کلیه کمونیست های ایرانی ای که در مسیر اندیشه و فکر مستقل و تعمق پیرامون مشکلات جنبش کمونیستی ایران گام نهاده بودند و به تبع آن انتقاداتی به پراتیک گذشته و نقش ودخالت کمونیست های روسیه در امور ایران داشتند، را از طریق غل و زنجیر و تبعید و قتل خفه کرد! **حاصل آنکه برای دوره ای طولانی فضای سکوت و فرمانبری، بورکراتیسم، فورمالیسم و چاپلوسی در بخش های وسیع، غالب گردید. بی دلیل نیست که به این جنبه مسئله و چگونگی و چرایی به قتل رسیدن نسلی از کادرهای مجرب جنبش کمونیستی ایران توسط دستگاه امنیتی به اصطلاح «کمونیست های» دولتی شوروی، توسط چپ ایران کم توجهی، و چه بسا بی توجهی شده و می شود. شناخت دلایل این غفلت و به خصوص استمرار آن تا حال حاضر، خود بحث جداگانه ایست. ولی به نظر چنین می رسد که ابعاد این کشت و کشتار و لطماتی که از این طریق بر جنبش کمونیستی و به تبع آن به جنبش دموکراتیک ایران وارد آمده است هنوز بر چپ ایران کاملاً روشن نگشته است. به همان ترتیب که مثلاً بازتاب وقوع انشعاب در سوسیال دموکراسی روس به صورت بلشویسم و منشویسم در میان مهاجرین ایرانی مقیم قفقاز، که بصورت وجود گرایشی نه چندان ضعیف در میان آنها به نفع منشویسم جلوه گر شد، و تاوان سنگینی که اینان در جریان تحولات بعدی پرداخت کردند، در تاریخ نویسی چپ ایران هنوز بازتاب لازم نیافته است.

پرسش جدی دیگر، همانطور که گفته شد، بررسی میزان اصالت، عمق و ریشه کمونیسم ایرانی از همان ابتدا است؛ بحث بر سر میزان در آمیزی آن از همان ابتدا با جامعه ایران، درباره میزان درهم تنیدگی آن با بویژه زحمتکشان ایران اعم از جامعه شهری تا روستائی، با فرهنگ و سنت و حتی درک و فهم خرافات آنها، که کار آگاهگرانه در میان مردمان جاز از طریق شناخت این همه و کار توضیحی و روشنگرانه حول آنها میسر نیست، می باشد. مگر نه این است که جنبش کمونیستی، جنبشی اجتماعی هم است و نقطه عزیمت کمونیست های ایران هم نه ایده های صرف، بلکه جامعه مشخص ایران بوده است و به منظور هموار کردن راه پیشرفت این جامعه است که مراجعه به ایده ها، مقایسه پروژه های سیاسی مختلف ضرورت می یابد. به این ترتیب جریان مباحثات میان گرایشات سیاسی- نظری مختلف نه در خلاء بلکه روی زمین و پیش از هر چیز بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص، به منظور تدوین پروژه سیاسی و تهیه راهبرد سیاسی است که

انجام می‌گیرد. درچنین پروسه ایست که میدان عمل برای شکوفایی فکرواندیشه مستقل و عمیق هموار می‌گردد، جنبش تشخیص می‌یابد و پایه‌های آن تقویت می‌گردد. و این از جمله عوامل مهمی است که در جنبش کمونیستی ایران به دلایل مختلف، از جمله به دلایل تاریخی، ضعیف عمل کرده است. اما چرا به دلایل تاریخی؟ برای روشن تر شدن موضوع، بدنیست قدری به عقب بازگشت، چگونگی بیداری ایرانیان و جریان آشنایی پیشروان فکری جامعه با اندیشه‌های جدید و مدرن را بطور اشاره وار، واکاوی کرد.

حقیقت این است که اولین تکان‌ها در خصوص بیداری ایرانیان و باز شدن چشم آنان به تحولات چشمگیر دنیای مدرن در اوایل قرن ۱۹، ناشی از الزامات و تحولات داخلی نبوده است. اولین تکان‌های جدی در جامعه بسته و پرت شده در غرقاب خرافات مذهبی و خودکامگی قبیله‌ای سلسله قاجار، تحت تاثیر عوامل خارجی و در پی دو شکست فاحش نظامی ایران از روسیه، که انعقاد قرارداد های گلستان و ترکمنچای را در پی داشت، و به همراه نفوذ مناسبات یک جانبه استعماری بود که صورت گرفت. ظهور مناسبات سرمایه داری در ایران نیز در اساس تحت تاثیر مناسبات با دنیای خارج و در پیوند تنگاتنگ با بورژوازی غرب و سیاست های استعماری بود که جریان یافت و مهر و نشان خود را بر بورژوازی ایران و سیر پیشرفت بعدی آن زد. به این معنی که خصلت ملی بورژوازی ایران را تا حدود زیادی تضعیف و وجه کمپرادور آنرا تقویت نمود. طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی ایران در چنین روندهایی بود که نطفه اش بسته شد، متاثر از این عوامل روبه رشد نهاد و مهر و نشان خاص خود را پیدا نمود. در همین زمینه طرح چند نکته مهم ضروریست: اول اینکه کارگران ایران اقلیت بسیار ناچیزی از کل جامعه را تشکیل می‌دادند و اطلاق طبقه کارگر ایران، در مفهوم دقیق آن، در آن مقاطع و نیز تا مدت‌ها بعد، چه بسا نادرست بوده و می‌باشد. ضمن اینکه بخش های قدری آگاه آنان را در واقع کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و آسیای میانه تشکیل می‌دادند و تعمیم موقعیت ذهنی کارگران مهاجر به کارگران و زحمتکشان ایران، از بنیاد نادرست بوده است. دوم، ورود اندیشه های کمونیستی به ایران نیز بواسطه همین مهاجرین کارگر و غیر کارگر و از طریق تماس با سوسیال دموکرات های قفقاز و آسیای میانه بود که انجام گرفت. نگاهی به نحوه تشکیل نخستین محافل و سازمان های کمونیستی ایرانیان، ترکیب آنها، برنامه ها، کنگره ها و مصوبات آنها، عوامل مؤثر در به تصویب رساندن این مصوبات، همگی مؤید ضعف مفرط جنبش کمونیستی ایران بویژه در زمینه خصلت ملی و میزان ریشه دواندن در جامعه، بوده است.*** بدون تردید، مهاجرت و آشنائی ایرانیان

با پیشرفت های همسایه شمالی، و انتقال این همه به ایران از هر لحاظ عقب مانده و گرفتار شده در چنگال خودکامگان ظل الهی قاجاریه و روحانیت شیعه شریک در قدرت، نقشی بسیار مثبت در تسریع روند بیداری ایرانیان داشته است. اما همانطور که قبلا گفته شد غفلت از نقش تعیین کننده استقلال در اندیشه و عمل، سبب کم توجهی و حتی گاهی بی توجهی به اهمیت و جایگاه اساسی تحلیل مشخص از شرایط مشخص گشت؛ کار فکری و تحقیقی طاقت فرسا به منظور شناخت جامعه ایران، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و سنت آن و راه بردن به تاریخ کشور و درک دلایل و چگونگی عقب ماندگی مفرط جامعه جای لازم را فعالیت های ذهنی چپ ایران نیافت و آنجا هایی هم که جرقه زد زیر فشارهای سنگین دستگاه سرکوب و اختناق کمینتری و متحدین داخلی آن در نطفه خفه شد. این ها هستند بخشی از آن جنبه هایی که متأسفانه جای لازم را در فعالیت های کمونیست های ایران، طی دوره هائی، آنچنان که باید و آنچنان که تحولات جامعه اقتضا می کرد، نداشته اند و به نظر می رسد که هنوز هم مورد توجه لازم قرار نگرفته و جایی در خور در ادبیات سیاسی چپ ایران پیدانکرده اند.

علاوه بر اینها، موارد دیگری در بازخوانی تاریخ چپ ایران وجود دارند که هر یک می توانند مورد تعمق فعالین جنبش چپ و موضوع پژوهش قرار گیرند. به عنوان مثال، بررسی نحوه برخورد تقدس مآبانه و مذهبی گونه بخش وسیعی از کمونیست های ایران با مارکس و مارکسیسم؛ یعنی چه شد و چرا به یکباره و طی دوره ای طولانی جریاناتی که با علم و کار علمی آشنا بودند و به درستی از تجربه و آزمون و خطا سخن می گفتند با مارکس و انگلس بمثابه پیامبرانی معصوم و خطاناپذیر، که احکام آنها گویا چون احکام الهی شک پذیر نیستند و تردید پیرامون آنها مجاز نیست و تخطی از آنها اساسا محکوم است، برخورد نمودند. واقعا چه شد و چرا، بخش وسیعی از چپ در ایران و کشورهای دیگر، از درک متد مارکس و اتخاذ آن در برخورد با خود مارکس و مارکسیسم غفلت نمودند و با آن به گونه ای مذهبی گونه برخورد کردند.

موارد فوق، همانطور که گفته شد تنها تاملات و پرسش هایی هستند در برخورد با گذشته و در توضیح ضرورت بازخوانی تاریخ جنبش چپ ایران، در متن بازخوانی تاریخ معاصر ایران، و بازاندیشی پیرامون آن. گسترش تحقیقات و پژوهش های موجود پیرامون جنبش چپ ایران، فراز و فرودها، و مراحل مختلف حیات آن، کاریست سترگ که می بایست توسط پژوهشگران صاحب نظر پی گرفته شود.

*مقاله فوق دروابع برگرفته ازمتنی است که به تاریخ فوریه ۲۰۰۲، درجریان مباحث میان تعدادی ازفعالین قدیمی چپ که دریک محفل بحث وگفت وگو در پاریس گردآمده بودیم، توسط نگارنده تهیه شده بود که بدین صورت برای انتشاربیرونی بازنویسی شده است.

**بررسی لطمات سنگینی که جنبش کمونیستی وچپ ایران ازطریق حذف وکشتاراعضا وکادرهای خویش، تحمل کرده است خود بحث جداگانه ایست وبه نظرچنین می رسد که نکات کورزیادی، به ویژه آنجا که به نقش دستگاه مخوف استالینی وسازمان ک گ ب وعوامل داخلی آن برمی گردد، درآن کماکان وجود دارد. تکمیل تحقیقات انجام گرفته دراین زمینه کاری است که هنوز درمقابل پژوهش گران قراردارد.

***به عنوان مثال، نخستین کنگره فرقه عدالت که درخرداد۱۲۹۹ درانزلی تشکیل شد درجریان بحث پیرامون دوتز که ازسوی سلطان زاده وحیدرخان داده شده بود، سندی را برمیبنای تز سلطانزاده به تصویب رساند. «این سند بااعتقاد به فراهم بودن انقلاب سوسیالیستی، خواستار تقسیم دوباره اراضی، برپایی اتحادیه های کارگری مبارز، ویراندازی مسلحانه بورژوازی وحامیان روحانی آن وهمین طورسلطنت، اشراف فئودال وامپریالیستهای انگلیسی بود. تزدوم، که تدوین کننده اش حیدرخان ... بود، متقابلا اعلام می کرد که ایران نه به سوی انقلاب سوسیالیستی بلکه به سوی انقلابی ملی درحرکت است... که اقتصاد همچنان ماقبل سرمایه داری است، دولت همچنان زیر سلطه فئودالهاست، پرولتاریا بیشترلمپن است تا صنعتی، دهقانان اسیرخرافات مذهبی اند، انبوه عشایر هنوزتمایل دارند درراه خانهای مرتجع خود بجنگند و...». بدین ترتیب «پس ازبحث فراوان، کنگره تزرادیکال سلطان زاده را پذیرفت ویک برنامه حداکثر تصویب کرد و...». اما درشهریور۱۲۹۹ درکنفرانس خلق های شرق که درباکو انعقاد یافت «دراین کنفرانس، بین الملل کمونیستی نظرات فراچپ سلطان زاده راردکرد وتصمیمات معتدل تری مشابه آنچه حیدرخان ارائه داده بود، اتخاذ نمود. یک ماه بعد، اجلاس عمومی فرقه کمونیست ایران حیدر خان را به جای سلطان زاده برگزید و...». ایران بین دو انقلاب، یرواند آ" راهامیان. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیرشانه چی. ص. ۱۰۴ و ۱۰۵

پایان تاریخ



Klaus Peter Kisker
Sozialismus.de

برگردان ناهید جعفرپور

برای بستن شکاف در حال گسترش بین عقلانیت خصوصی و عقلانیت اجتماعی و یا حداقل تخفیف قدم بقدم این شکاف، یک چارچوب قانونی ضروریست که توسط آن شرکت ها موظف می شوند بر بستر محاسبه هزینه ها و منافع جامعه حرکت نمایند.

از سلسله بحث های چپ های آلمان

در این بخش، ما به بررسی نقش سرمایه داری در تحولات اجتماعی و اقتصادی آلمان می‌پردازیم. در این کشور، سرمایه داری به سرعت رشد کرد و به یکی از قدرتمندترین سیستم‌های اقتصادی تبدیل شد. این سیستم، با تمرکز بر تولید انبوه و بهره‌برداری از نیروی کار، به آلمان کمک کرد تا به یک قدرت جهانی تبدیل شود. با این حال، سرمایه داری همچنین منجر به نابرابری و بحران‌های اجتماعی شد. در ادامه، ما به بررسی راه‌های مبارزه با این مشکلات خواهیم پرداخت.

ناراحتی عمیق بخش عظیم و گسترده ای از مردم از تحولات اجتماعی فعلی، هنوز نتوانسته است به آکسیونهای سیاسی در جهت غلبه بر سیستم سرمایه داری بیانجامد. زیرا که حاکمان و قدرتمندان با وجود تمامی شکست‌ها اما موفق شده اند سرمایه داری را بی‌ضرر و زیبا جلوه دهند - از همه مهمتر اینکه سرمایه داری را بعنوان تنها بدیل ارائه دهند.

از منظر نظریه غالب، ایدئولوژی نئولیبرالی به بهترین شکل مشکل سیستم تنظیم مناسبات اجتماعی را از پایه حل نموده است. برای این نظریه سقوط سیستمی که با فروپاشی بلوک شرق انجام پذیرفت، پیروزی برای لیبرالیسم بود و همانطور که فرانسیس فوکویاما ادعا کرده است، پایان بی‌جایگزین تاریخ را به تصویر درآورد. بدین ترتیب آگاهانه یا ناخودآگاه شکست سرمایه داری از اساس رد و منتفی خوانده شد و برای اینکه راه‌هایی برای تغییر و تحول باز نمایند، ضروری دانسته شد:

• اولاً توهم یک سرمایه داری بشردوستانه را تبلیغ کنند،

• دوما ایدئولوژی‌هایی را که توجه انسانها را به سوی بدیل‌ها جلب می‌کند از بین ببرند.

در باره اولین نکته: منظور یک سرمایه داری بطور طولانی مدت بشردوستانه و با ثبات و زیست محیطی است که از سوئی عمر سرمایه داری را تضمین نماید و از سوی دیگر یک نوع جهل را در مقابل منطق این سیستم بی‌پروواند، متاسفانه این دو ضرورت در برنامه پایه ای حزب سوسیال دمکرات، اتحادیه کارگری "دگ ب" و همچنین در برنامه حزب چپ هم وجود دارد. آنچه‌ای که در برنامه حزب چپ آمده است نه ارزیابی و تجزیه و تحلیل درست از شرایط کنونی است و نه ارزیابی و تجزیه و تحلیل درست از سیستم سرمایه داریست. در برنامه حزب آمده است: "سرمایه داری به حالت نرمال خویش بازمی‌گردد".

و در بخش چرخش نئولیبرالی هم هیچ معلوم نمی‌شود که چرا این چرخش

به وجود آمد و مفهوم این چرخش چیست. گفته می شود که " این چرخش به این هدف کمک می کند تا درجه سود به بالا سعود کند". در حالیکه این جمله نادرست است و باید گفته می شد : که با توجه به سقوط غمناک درجه سود این چرخش تلاشی بود که از سقوط درجه سود جلوگیری شود. مسئله ای که از طریق تعدیل ها و تقسیم از پائین به بالا ممکن گشت. کل این بخش در برنامه حزب چپ تنها توضیحات است تا تجزیه و تحلیل!

خیال و توهم یک سرمایه داری بشردوستانه از طریق یک واقعیت غیر قابل انکار تغذیه می شود: این واقعیت که جنبش کارگری در ۲۰۰ سال گذشته تاریخ سرمایه داری در مبارزات سخت و غالباً پر هزینه خود موفق گردیده است وضعیت مزدبگیران در کشورهای صنعتی را به روشنی بهبود بخشد.

اگر ما تاریخ مبارزه طبقاتی در قرن ۱۹ و ۲۰ را دقیق مشاهده کنیم. متوجه خواهیم شد که موفقیت ها تنها در زمان رونق اقتصادی بدست آورده شده اند. بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری نه فقط از اوائل سال های ۸۰ بلکه در زمان های بحران مجدداً از آنها باز پستانده شد.

هر کسی که همچنان روی یک دوره جدید رفاه حساب می کند به این مسئله بی توجه است که سرمایه داری از پایان سال های ۷۰ در یک بحران عمیق بسر می برد. این مسئله تا کنون در هیچ کدام از برنامه های پایه ای احزاب مورد توجه قرار نگرفته است.

غالب سیاستمداران، اعضای اتحادیه های کارگری و همچنین دانشمندان در این مسئله همنظرند که یک شکست ساختاری پدید آمده است اما دلیل واقعی این شکست ساختاری توضیح داده نمی شود. حتی پتر بوفینگر اقتصاددان که یکی از پنج اقتصاددان آگاه است در کتاب جدیدش از یک زلزله وحشتناک که مجموعه اقتصاد جهان را زیر و رو کرده است صحبت می کند اما به ریشه ها و دلایل آن اشاره نمی کند.

انباشت ساختاری

مشخصه توسعه دراز مدت اقتصاد در مهمترین کشورهای متروپل سرمایه داری بعد از جنگ جهانی دوم، رشد اقتصادی قدرتمند با کاهش نرخ متوسط چرخه محصول ملی بوده است.

بنابراین کاهش نرخ رشد چیز جدیدی نیست. اما در مقایسه فاز های

رفاه قبل از جنگ جهانی اول و بعد از جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۷۵ می بینیم که بیکاری در شکوفائی هم از بین نمی رود (۲) و فقر همچنین در کشورهای ثروتمند هم در حال رشد است. ظرفیت مازاد با وجود ورشکستگی های گسترده همچنان در این چرخه پا برجا مانده است و رقابت غارتگرانه همچنان ادامه داشته است. نوسانات اقتصادی بی سابقه موجود در تمامی کشورهای بسیار صنعتی سرمایه داری که باعث کاهش نرخ سود گشته است، علاوه بر نارضایتی این صنایع اما مشکل را نبوده و با وجود کاهش نرخ سود، سودآوری در مجموع به بهترین شکل بسود سیستم سرمایه داری انجام پذیرفته است.

آنچه جدید است این است که از اواسط سال های ۷۰ درجه انباشت دراز مدت یعنی سرمایه اضافی حقیقی جمع شده جدید - با در نظر گرفتن کل جامعه - دیگر کافی نیست تا بتواند کاهش نرخ سود را جبران نماید. در نتیجه پیامدش این است که: از آن زمان به بعد تمایل به کاهش با توجه به تفاوت مشخص بین مناطق، بخش ها و شرکت هادر روند دراز مدت بالا رفته و نه تنها نرخ سود بلکه مجموعه سود اجتماعی کاهش یافته است. بنا براین با توجه به این مسئله به عنوان یک توسعه بلند مدت ساختاری تعیین شده، سیستم سرمایه داری وارد مرحله جدیدی از توسعه گشته است.

تشدید بحران

انباشت ساختاری توسعه ای طولانی مدت و قابل پیش بینی است که بر خلاف انباشت ادواری از طریق سیگنال های کاذب به بازار راه نیافته است و مانند کاهش ادواری به اجبار پذیرفته نشده است و عدم تناسب را از بین نمی برد بلکه بقای نظام سرمایه داری را بخطر می اندازد.

ظرفیت انباشت مداوم و کاهش سود ناخالص در واقع سیگنال انباشت اضافی را می دهند و نیاز به اقدامات استراتژیک از سوی سرمایه را طلب می کنند. این چنین می توان کاهش قابل ملاحظه نرخ سرمایه گذاری را توضیح داد. در این حالت شرکت ها تلاش می کنند سرمایه گذاری های خویش را به سرمایه گذاری های عقلانی که هزینه شرکت و هزینه سرمایه گذاری را کاهش می دهد محدود سازند و بجای اینکه سود خویش را صرف سازندگی و راه اندازی شرکت های موجودشان نمایند ترجیح می دهند شرکت های آماده و کم هزینه را خریداری نمایند. بنابراین بسیاری از شرکت ها توانستند با این اقدامات اقتصادی عقلانی و منطقی سرمایه گذاری سود شرکت های خویش را ثبات بخشند اما با این وجود

از دید دراز مدت تجمع انباشت ساختاری تشدید خواهد گردید. محدودیت متوسط ادواری انباشت سرمایه حقیقی، کاهش سرمایه گذاری برای توسعه و اقدامات ویرانگر برای تمرکز ظرفیت های جدید تولید همه و همه بطور کوتاه مدت می توانند سقوط درجه سود را متوقف سازند اما همزمان باعث کاهش بیشتر در نرخ متوسط چرخه انباشت خواهند شد بطوری که به نقطه بحرانی خواهند رسید که در آن نرخ انباشت دیگر نرخ سود را جبران نخواهد کرد و در این زمان است که میزان تجمع سریع تر خواهد شد.

با محدودیت انباشت سرمایه حقیقی - به وضوح این کاهش درجه سرمایه گذاری قابل رویت است - و افزایش سهم سرمایه گذاری در انطباق با اصول عقلانی، چرخه رشد متوسط در بهره وری نیروی کار فرای رشد تولید ناخالص ملی قرار می گیرد. بنا براین یک چنین وضعیتی باید به اخراج دوره ای کارگران منجر شود. کاهش اشتغال بصورت دراز مدت به مفهوم کاهش قدرت خرید به صورت دراز مدت است و در نتیجه انقباض در تولیدات مصرفی است. در این صورت نه تنها قدرت خرید کالاهای سرمایه گذاری کاهش می یابد بلکه قدرت خرید کالاهای مصرفی هم کاهش می یابد. اخراج هر چه بیشتر کارگران از شرکت ها و کاهش مالیات های مربوط به شرکت ها و انهدام خدمات اجتماعی باعث یک تقسیم اجتماعی وحشتناک نابرابر درآمد و ثروت از پائین به بالا خواهد شد. اگر این انباشت و تجمع ناشی از نارسائی عرضه و تقاضا و عدم قدرت خرید از طریق فعالیت های دولت و یا افزایش تقاضا از خارج از کشور (صادرات) جبران نشود، منجر به پائین آمدن بیشتر قدرت خرید کالاهای سرمایه گذاری گشته و این دور باطل توسعه هر چه بیشتر با تخریب مشاغل روبرو شده و شاغلین هر چه بیشتر از کار اخراج خواهند گشت.

در سال های اخیر با افزایش پول و سرمایه و بهره و درآمد حاصل از گمانی زنی ها و بورس بازی ها، کاهش درآمد و یا زیان در تولید و هزینه توسعه نیروهای مولده اجتماعی بارها جبران گردیده است. اینکه تا چه حد این مانورهای گریز از مشکل اثر داشته یا می توانند اثر گذار باشند را می توان در بحران سال ۲۰۰۸ یا بحران فعلی قبرس ملاحظه نمود.

به خصوص در شرایط کنونی برای ثبات دادن به درجه سود، باز توزیع درآمد ملی آنهم به هزینه شاغلین از مانور های موفق سرمایه داری بوده است. برچیدن دولت رفاه بعنوان عکس العمل در برابر انباشت ساختاری از اواسط سال های ۸۰ باعث کاهش درجه سود گشت که نتیجه اش

افزایش نابرابری های اجتماعی، رشد بیحد فقر، افزایش تشنجات اجتماعی و بهتر بگویم انهدام جامعه مدنی گشت.

توسعه بازار کار بخوبی نشان می دهد که سیستم سرمایه داری در محدودیت های تاریخی اش فرو رفته است. البته این به آن مفهوم نیست که عمرشان دیگر به پایان رسیده باشد و ما بزودی روی فروپاشیشان محاسبه کنیم. زیرا ثبات درجه سود در نتیجه توزیع مجدد از اواسط سال های ۸۰ نشان دهنده قدرت بقای این سیستم است. اما این واضح است که استراتژی های سرمایه داری توسعه نیروهای مولده اجتماعی را مهار یا بهتر بگوئیم منحرف می کنند. بارها و بارها تبلیغ بهره وری، کارآئی و عقلانیت بازار های سرمایه داری را نمی توان به لحاظ اقتصادی انکار نمود. با این حال همواره تقسیم برابر اجتماعی کمتر شده است و بقول جمله معروف هنری فورد " هر آنچه برای فورد خوب است، برای آمریکا هم خوب است"، اینجا موضوع بر سر منافع سرمایه داری و منافع جامعه است.

علا عقلانیت اقتصادی و بیکاری پیامد آن باعث می شود تا منابع انسانی و طبیعی از بین بروند. این اصلا قابل انکار نیست که در آلمان درست بمانند تمامی جهان کارهای بسیاری برای انجام دادن وجود دارد. کینز در سال ۱۹۳۳ تاکید نمود که: " اگر امروز من قدرت داشتم قطعا شهرهای بزرگمان را با تمامی دستاوردهای هنر و تمدنش به بالا ترین کمال می رساندم تا شهروندان تک تک به آن دسترسی داشته باشند. من باور دارم پولی که خرج می شد را می توانستیم پرداخت کنیم. من ایمان دارم که پولی که خرج می شد بهتر بدرد مردم می خورد تا کمک هزینه بیکاری. (۳)

از بین بردن تمامی آن چیزی هائی که به محیط زیست زیان می رسانند، بکار بردن انرژیهای بدون زیان و پاک - حمل و نقل - سیستم تصویه زباله سازگار با محیط زیست، پاکسازی و بازسازی شهرها، ایجاد مسکن و زیر ساخت های اجتماعی تنها چند نمونه از کارهائی فوری هستند که نیاز به کار فراوان دارند و نیروی کار بیشمار. انجام این وظایف می تواند استاندارد زندگی اکثریت مردم را بهبود بخشد. پذیرفتن این مسئله که به اندازه کافی کار برای همه کسانی که قابلیت کار دارند و می خواهند کار کنند وجود ندارد به این مفهوم است که سیستم توزیع فعلی و وضعیت کنونی را پذیرفته ایم.

مسئله دومی که باید در باره اش بحث کنیم این است که: هنوز یک تئوری عملی کارآمد برای یک جامعه آگاهانه طراحی شده انسانی وجود

ندارد. این تئوری عملی کارآمد می تواند در یک بحث گسترده بر اساس آگاهی از نیاز برای تغییر شکل بگیرد. چنین آگاهی از طریق بحث و تبادل نظر گسترده و واقعینانه در باره برنامه سیاسی فرآیند دگرگونی و تحول کسب می شود. (۴) من در اینجا مشخصا در باره فرایند دگرگونی و تحول صحبت می کنم. نه انقلاب. زیرا که پرش خشونت بار به سیستم دیگر بدلائل انسانی مطلوب نیست. برای این منظور در ابتدا باید آوار ایدئولوژی هائی را که راه نگاه به آلترناتیو ها را مسدود می سازند، کنار بزنیم. طرفداران این آوار ایدئولوژی ادعا های زیر را دارند:

- ادعای برابر دانستن سرمایه داری با اقتصاد بازار
 - این ادعا که آلترناتیوی دیگر وجود ندارد
 - این ادعا که سوسیالیسم به مفهوم برنامه ریزی و مدیریت مرکزی است که قیومیت مردم را بعهده دارد و ناکارآمد است.
 - در نهایت این تز که بازار و برنامه (دولت) دو جزء متضاد و آشتی ناپذیرند.
- خوب حالا من مشکل را از بازار آغاز می کنم: (۵)

بازار ها در بسیاری از جوامع پیش تر از سرمایه داری وجود داشته اند. بازار همچنین در بلوک شرق هم وجود داشت. در سرمایه داری ماهیت بازار عاملی تعیین کننده برای کل جامعه می شود و برای جامعه تصمیم می گیرد. (۶) اما همچنین بازار و یا کنترل پولی تحت نظام سرمایه داری نه طرح نظری دارد و نه طرح عملی و نه دولت آزاد. بازار و قرار دادن پول نزد دولت عنصر تشکیل دهنده و پیش شرط دولت است. بدون تضمین دولت محصولات را نمی شود بعنوان کالا رد و بدل نمود و بدون برنامه ریزی (ضمنی) دولت، کالاهای بازار آماده برای ارائه به جامعه نمی شوند. در واقع بازار بدون دولت قادر نیست ترخیص کالا هایش را به انجام رساند.

در اینجا تلاش می کنیم نمائی کلی از مشکل دولت و بازار را در بخش برنامه ریزی بررسی کنیم. همینطور در اینجا هم نتیجه می گیریم که همواره در بعد مشخصی نظم و مقررات اجتماعی وجود داشته است یعنی در تمامی سیستم ها این نظم و مقررات وجود داشته است و خواهد داشت. این مقررات اجتماعی در سیستم سرمایه داری بطور ضمنی و از همه مهمتر بشدت ناهماهنگ در تک تک اهدافش برقرار شده است. نکته مهم در برنامه ریزی های تا کنونی این است که این برنامه ریزی ها هیچگاه اجتماعی نشده اند به این مفهوم که در طراحی و در فرایند آن هیچگاه مردم مشارکت و نقش فعال نداشته اند. (۷)

بدون شک میان کنترل سود و یک برنامه ریزی دمکراتیک همواره تنش وجود خواهد داشت. بنابراین موضوع بر سر این نیست که یک سیستم دوگانه کنترل - فرایند های اجتماعی و مکانیسم بازار - ساخته شود. بلکه هدف ملاحظات جدید باید این باشد که بازار را قویتر از آنچه تا کنون در سیستم سرمایه داری بوده، بعنوان یک مکانیسم تخصیص در یک سیستم تصمیم گیری اجتماعی بگنجانند. به این معنی که دیگر بازار را بعنوان یک ایدئولوژی یا قدرت کور نگاه نکنند. بلکه آنرا بعنوان ابزاری کلیدی در خدمت تصمیم گیری های اجتماعی متناسب با اهداف جهانی از پیش تعیین شده که زیر پوشش کنترل اجتماعی قرار دارد، مورد توجه قرار دهد.

با توجه به تجارب منفی در کشورهای به اصطلاح سوسیالیست (بلوک شرق) نتیجه گرفته می شود که اهداف اجتماعی و اهداف قابل تحقق جهانی در یک فرایند اطلاعاتی بر اساس مشارکت اجتماعی پیاده می شوند. یک چنین فرایند اطلاعاتی باید در کارخانه جات انجام پذیرد. باید از کانال بخش های صنعتی و شوراهای اقتصادی و اجتماعی و در شورای اقتصادی و اجتماعی اقتصاد کلان بگذرد. کانال هایی که باید با سازمان های جهانی خاص همکاری نمایند. تنها بر بستر یک چنین اطلاعاتی جامعه می تواند تصمیم گیری کند که ذخایر موجودش را در کجا بکار بگیرد و چگونه بسیج کند و به چه مقدار تولید کند و تحت چه شرایطی بفروش برساند.

گام اساسی در این راه که بازار را بعنوان ابزاری در فرایند تصمیم گیری های اجتماعی ادغام نمائیم این است که سود را از نو به مفهوم مقوله ای در خدمت منافع جامعه تعریف کنیم نه آنکه آنرا از بین ببریم.

سود شرکت ها و یا زیان شرکت ها علامت گرایشی ذاتی نیستند. بیشماری از قوانینی که توسط انسانها وضع شده اند، آنچه را که باید به عنوان هزینه در بخش خصوصی در نظر گرفته شوند و آنچه را که می تواند به عنوان هزینه های خارجی به جامعه تحمیل شوند را تنظیم می کنند.

برای بستن شکاف در حال گسترش بین عقلانیت خصوصی و عقلانیت اجتماعی و یا حداقل تخفیف قدم بقدم این شکاف، یک چارچوب قانونی ضروریست که توسط آن شرکت ها موظف می شوند بر بستر محاسبه هزینه ها و منافع جامعه حرکت نمایند. (۸)

یک مدل مالیات یارانه که تفاوت میان هزینه های خصوصی و هزینه های اجتماعی را در نظر می گیرد و بخش خصوصی سود آور و همچنین تولیدات

سنگین را که برای جامعه هزینه فراوان دارد را بشدت مشمول مالیات بالا می نماید و برعکس بخش های خصوصی بدون سود را که محصولات مفید برای جامعه تولید می کنند را از یارانه برخوردار می کند، راه حلی است تا توسط آن انطباق تولید نسبت به نیازهای اجتماعی انجام پذیرد. (۹)

ادعا می کنند که دولت با توجه به جهانی شدن سرمایه دیگر قادر به پیاده کردن سیاست های پولی و مالی، اهداف اجتماعی و زیست محیطی نیست و به این منظور هم نمی تواند خواسته ها و نیاز های مردم را برآورده کند. این ادعا کاملا نادرست و غیر واقعی است. منطق سرمایه داری یک قانون طبیعی نیست

این درست است که درجه بالائی از ادغام بین المللی اقتصاد محدودیت های خاص در برابر سیاست اقتصادی ملی قرار می دهد اما این هم نیز درست است که دولت ها خود از طریق صرف نظر نمودن از هر گونه کنترل جابجائی سرمایه که هنوز هم تا سال های ۸۰ وجود داشت و همچنین عدم کنترل و آزاد گذاشتن معاملات سوداگرایانه مالی بین المللی، دست های خود را بسته اند.

این شگفت انگیز است که چرا این مسئله در برنامه حزب چپ و اتحادیه های کارگری مورد بحث و گفتگو و تاکید قرار نمی گیرد. جامعه از این حق برخوردار است که خواهان کنترل جابجائی ارزش اضافی باشد که در نتیجه زحمت و کار و تلاش مزد بگیران جامعه حاصل شده است. تحرک بین المللی کارآمد، کنترل جابجائی سرمایه در رابطه با طراحی مجدد سیستم پولی بین المللی نه تنها به کاهش خطرات ناشی از بحران مالی جهانی یاری خواهد رساند بلکه به دولت قدرت مانور را پس خواهد داد تا - البته با فشار مناسب از سوی مزد بگیران - سیاست را به نفع جامعه برنامه ریزی نماید.

با توجه به بحران سیستم موجود، تغییرات اساسی برای مجازات و نابودی نوع بشر در دستور کار قرار دارد. توسعه کنونی و همچنین مناسبات سیاسی حال حاضر نباید دلیلی برای ناامیدی و کناره گیری شوند بلکه اینها چالش هایی هستند که ما را برای جستجوی آلترناتیو های قابل تحقق بفرم می اندازند.

ÂÂ ÂÂ

- Francis Fukuyama, The end of history?, in: The Natural Interest, Nr. ۱۶ (۱۹۸۹) S. ۳ff. [۱]
- [۲] Vor dem Ersten Weltkrieg schwankten die Arbeitslosenquoten, soweit sie statistisch erfassbar sind, zwischen rd. ۷% in der Rezession und unter ۱% in den Boomphasen. Vgl. Knut Borchardt, Wandlungen des Konjunkturphänomens in den letzten hundert Jahre, in: Werner Abellhauser/Dietmar Petzina, Deutsche Wirtschaftsgeschichte, Königstein/Ts. ۱۹۸۱, S. ۳۲f.
- [۳] J.M. Keynes, Nationale Selbstgenügsamkeit, in: H. Mattfeldt, Keynes – kommentierte Werkauswahl, Hamburg ۱۹۸۵, S. ۱۵۹.
- [۴] Ich beschränke mich hier bewusst auf einige im engeren Sinn ökonomische Fragen und klammere die Probleme der politischen Durchsetzung durch die Formierung neuer hegemonialer Kräfte aus.
- [۵] Es ist bemerkenswert, dass es kaum allgemeine – d.h. von den spezifischen Problemen der osteuropäischen Ländern abstrahierende – theoretische Arbeiten zum Verhältnis von Markt und Plan gibt. Dieses Thema war und ist in der bürgerlichen Theorie ein Tabu. Aber auch die sozialistische Linke hat den Fehler gemacht, den Markt mit einer spezifischen Produktionsweise zu identifizieren, anstatt ihn zutreffend als Moment der Zirkulationssphäre zu untersuchen.
- [۶] Dabei ist zu beachten, dass es in der Realität nie einen von staatlicher Planung freien Kapitalismus gegeben hat, und dass in allen Notzeiten – wie z.B. während der beiden Weltkriege – der Markt immer weitgehend suspendiert wurde.
- [۷] Ausnahmen gibt es auf kommunaler Ebene.
- [۸] Eine Vergesellschaftung von Unternehmen sollte dann und soweit möglich sein, wie privates Kapital nicht bereit ist, unter den dann gegebenen Umständen das verbleibende Risiko der Produktion zu tragen. Die Übertragung der Eigentumstitel auf die Belegschaft garantiert alleine nicht die Rückbindung der Gewinne an die gesellschaftliche Arbeit. Ohne den gesetzlichen Rahmen kann sich eine Belegschaft genau so individualistisch verhalten wie ein Unternehmer.
- [۹] Vgl. Klaus Peter Kisker, Plädoyer für eine gesellschaftliche Profitorientierung, in: Utopie kreativ ۱۹۸ (۲۰۰۷), S. ۳۳۵-۳۴۳

بیانیہ مشترک در تحریم انتخابات

با سازماندهی مقاومت مدنی
برای تحریم انتخابات فرمایشی متحد شویم!

تحریم انتخابات فرصت مساعدی برای برآمد مشترک و گسترده در جهت تقویت جنبش آزادیخواهان مردم کشورمان و برآمد در برابر مستبدین حاکم است. با فعال کردن شبکه های اجتماعی، برگزاری گردهمائی ها، سخنرانی ها، پخش اعلامیه و تراکت ها و دیوارنویسی علیه انتخابات فرمایشی مردم را به عدم شرکت در رای گیری انتخابات فرمایشی دعوت کنیم و بکوشیم با سازماندهی مقاومت مدنی سراسری و پیشبرد تحریم گسترده انتخابات، قدرت نیروهای آزادیخواه و اراده مردم را در مقابل قدرت رژیم به نمایش بگذاریم. تنها از این طریق است که می توان مستبدین حاکم را وادار به عقب نشینی کرد.

ما همه نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایران را به برآمد مشترک و متحد در مقابل نقشه حکومت برای برگزاری انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری فرا می خوانیم.

هموطنان گرامی

انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در شرائطی برگزار میشود که بازداشت شدگان جنبش اعتراضی علیه تقلب در انتخابات ۸۸ هنوز در زندان هستند. سرنوشت این انتخابات نیز پیش از آن که برگزار شود، معلوم شده است. حتی درون حکومت نیز کسی در نمایشی بودن آن تردید ندارد. خواست و اراده ولی فقیه و باندهای حاکم نقش اصلی را در تعیین سرنوشت بازی می کند

انتخابات در جمهوری اسلامی هیچ گاه آزاد نبوده است. اما تا انتخابات خرداد ۱۳۸۸ حداقل رقابت بین جناحهای مختلف رژیم تحمل و کم و بیش آراء مردم شمرده میشد. در انتخابات سال ۸۸ عملاً شمردن آراء نیز کنار گذاشته شد و با کشتار و شکنجه و زندان، دولت دلخواه ولی فقیه به مردم تحمیل شد. در انتخابات امسال حکومت نیازی به تشریفات انتخابات هم نمی بیند، علاج واقعه را قبل از وقوع کرده است و با رد صلاحیت بخش عمده کاندیداها و کسانی چون هاشمی رفسنجانی، که یکی از پایه گذاران اصلی این نظام است، و رحیم مشائی، سرنوشت انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری را رقم زده است. شورای نگهبان تنها ۸ نفر را دارای صلاحیت انتخاب شدن اعلام کرده است، که اغلب آنها از مشاوران و نمایندگان انتصابی علی خامنه ای هستند. بلوک نیروهای امنیتی نظامی حاکم به رهبری علی خامنه ای، تصمیم خود را برای انتصاب رئیس جمهور و دولت مطیع گرفته است و دیگر جایی برای انتخاب مردم باقی نمانده است.

کشور ما شرائط دشواری را پشت سر میگذارد. بحران اقتصادی بر اثر

سیاست‌های غلط و ناکارآمد حکومت و نیز دامنه دارتر شدن تحریم‌های بین‌المللی تشدید شده است. گرانی، تورم و بیکاری بیداد میکند. بخش مهمی از جامعه در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. کارخانه‌ها و موسسات تولیدی یکی پس از دیگری تعطیل میشوند. دستمزد کارگران با ماه‌ها تاخیر پرداخت می‌شود. بحران هسته‌ای هم چنان پابرجاست. کشور ما در انزوای بین‌المللی بی‌سابقه‌ای قرار دارد. تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی ایالات متحده، اتحادیه اروپا و متحدان آنها تأثیرات خود را بر گذران زندگی روزمره مردم آشکار ساخته است. حکومت جمهوری اسلامی اما در اندیشه ادامه سیاست‌های تاکنونی و تحکیم قدرت ولی فقیه و باندهای امنیتی نظامی حاکم است. بگیر و ببندها هم چنان ادامه دارد. روزنامه نگاران و فعالان سیاسی و مدنی، جنبش‌های اجتماعی و ملی تحت پیگرد قرار دارند، کاندیداهای معترض دوره قبل آقایان موسوی و کروبی به همراه خانم زهرا رهنورد هنوز در حبس خانگی به سر می‌برند، و هیچ نشانه‌ای از تغییر در سیاست‌های حکومت دیده نمی‌شود.

هموطنان گرامی

در طول ۳۴ سال حاکمیت جمهوری اسلامی مخالفان و منتقدان این نظام همواره از مشارکت در سرنوشت سیاسی کشور محروم بوده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی رسماً امکان حضور مخالفان نظام اسلامی را در انتخابات را منتفی ساخته است. سهم همه نیروهای سکولار، لائیک، دموکرات و چپ ایران در طول حیات جمهوری اسلامی زندان و شکنجه و اعدام بوده است. اما حکومت جمهوری اسلامی تنها به حذف مخالفان بسنده نکرده است. در طول این سالها سیاست حذف مخالفان و منتقدان، دامن بسیاری از نیروهای مدافع رژیم را هم گرفته است. علاوه بر آن از همان آغاز زنان به عنوان نیمی از جمعیت و پیروان دیگر ادیان و مذاهب دیگر از حق انتخاب شدن در موقعیت‌های سیاسی و قضائی از جمله ریاست جمهوری محروم شده‌اند.

کشور ما امروز نیازمند حکومتی است که نماینده همه مردم ایران باشد و بتواند به بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تبعیضات گوناگون پایان دهد. مناسبات بین‌المللی را بر اساس حفظ منافع متقابل با دیگر کشورها، تنظیم کند و تنش با مجامع بین‌المللی و دیگر دولت‌ها را متوقف کند. بحران هسته‌ای را از طریق مذاکره حل نماید. راه لغو تحریم‌های بین‌المللی را هموار سازد. آرامش را به جامعه برگرداند. به سرکوب‌ها پایان دهد. دست نیروهای امنیتی و نظامی را از اقتصاد و سیاست کشور کوتاه کند. سیاست توسعه اقتصادی

و ایجاد اشتغال را در پیش گیرد. حق مردم در انتخاب حکومت را به رسمیت بشناسد و دولت را از دین جدا نماید و به تبعیض بین شهروندان و ستم بر زنان، ملیتها و اقوام و اقلیت‌های مذهبی پایان دهد.

دولتی که خامنه‌ای و باندهای امنیتی و نظامی در صدد بیرون آوردن آن از صندوق‌های انتخابات نمایشی خود و تحمیل آن به مردم هستند، قادر به پاسخگویی به هیچ کدام از نیازهای جامعه ما نیست. برعکس، در جهت ادامه وضعیت کنونی و بحرانیتر شدن آن است.

ما احزاب و سازمان سیاسی امضا کننده این بیانیه، تحریم انتخابات فرمایشی دوره یازدهم ریاست جمهوری را گامی در جهت تشدید مبارزه علیه استبداد حاکم و تقویت جنبش‌های اجتماعی و جنبش اعتراضی سراسری می‌دانیم و بر این نظر هستیم که تحریم فعال انتخابات جنبش‌های اجتماعی و جنبش اعتراضی سراسری را تقویت خواهد کرد و تلاش حکومت را برای بهره‌گیری از رای مردم، برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌هایی را که کشور ما را به سوی بحرانهای فراگیرتر سوق می‌دهند، به شکست میکشاند. با تحریم انتخابات فرمایشی، اعتراض خود را علیه عدم کارآئی، فساد، رکود اقتصادی، تورم، بیکاری، فقر فزاینده، اختناق و سرکوب، علیه سیاست خارجی ماجراجویانه و تنش‌زا که به تشدید تحریم‌های اقتصادی انجامیده است، اعلام کنید.

نیروهای دمکرات و آزادیخواه!

تحریم انتخابات فرصت مساعدی برای برآمد مشترک و گسترده در جهت تقویت جنبش آزادیخواهان مردم کشورمان و برآمد در برابر مستبدین حاکم است. با فعال کردن شبکه‌های اجتماعی، برگزاری گردهمائی‌ها، سخنرانی‌ها، پخش اعلامیه و تراکت‌ها و دیوارنویسی علیه انتخابات فرمایشی مردم را به عدم شرکت در رای‌گیری انتخابات فرمایشی دعوت کنیم و بکوشیم با سازماندهی مقاومت مدنی سراسری و پیش‌برد تحریم گسترده انتخابات، قدرت نیروهای آزادیخواه و اراده مردم را در مقابل قدرت رژیم به نمایش بگذاریم. تنها از این طریق است که می‌توان مستبدین حاکم را وادار به عقب‌نشینی کرد.

ما همه نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایران را به برآمد مشترک و متحد در مقابل نقشه حکومت برای برگزاری انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری فرا می‌خوانیم.

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب کومه‌له کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مرور آماری اعتراضات و اعتراضات کارگران ایران در سال ۱۳۹۰

تهیه و تدوین: امیرجواهری لنگرودی
همکاران: احمد راستی و مهرداد مهرپور محمدی

آنچه طی سال ۹۰ شاهدش بودیم؛ واحد های صنعتی در کنار واحد های تولیدی بطور مدام ورشکسته، تعطیل و تخریب شده، کارگران اخراج و بیکار می گردند و صاحبان صنایع خصوصی شده با پول شویی های میلیاردی و اختلاس های کلان و خواباندن دهها و صد ها پروژه پولساز، بدهکاری خود به بانکها را پرداخت نکرده و چرخه تولید را به ویرانی کشانده اند. کارگران کشور همواره در صف دستمزدهای معوقه جا گرفته اند و نیروی بیکاران از مرز ۵ تا ۶ میلیون باید فزونتر باشد.

یادداشت:

این گزارش بر اساس آمارهای رسمی و غیررسمی گردآوری شده است. در صورتی که آمارهای رسمی با آمارهای غیررسمی تفاوت داشته باشد، آمارهای غیررسمی در اولویت قرار گرفته است. همچنین در این گزارش، از آمارهای گردآوری شده توسط فعالان و کارگران در سراسر کشور استفاده شده است. این گزارش صرفاً جهت آگاهی و اطلاع رسانی گردآوری شده است و نباید به عنوان سند رسمی در نظر گرفته شود. همچنین در این گزارش، از آمارهای گردآوری شده توسط فعالان و کارگران در سراسر کشور استفاده شده است. این گزارش صرفاً جهت آگاهی و اطلاع رسانی گردآوری شده است و نباید به عنوان سند رسمی در نظر گرفته شود.

در برآیند آنچه که مربوط به پایان سال ۱۳۹۰ می‌گردد، سیاهه ای سراسر سیاه و تیره را در برابر خود داریم که برآمد عمومی استنتاج روزشمار کارگری یکساله را رقم میزند. در ایران ما با یک جمعیت پرشمار چند ده میلیونی خانوار کارگران روبرو هستیم. هیچکس نمی‌تواند از بیان آماری حدود یازده میلیون کارگر که با خانواده‌هایشان حدود ۴۵ میلیون ایرانی را در یک جمعیت ۷۵ تا مرز ۸۰ میلیونی تشکیل می‌دهند، شانه خالی کند. مسایل این ۴۵ میلیون جمعیت کارگری را نمی‌شود در جنبش اجتماعی سراسری نادیده گرفت. باید بطور عمقی به مسأله کار، مسأله معیشت، مسایل اقتصادی، صنفی و اجتماعی، گذران زندگی سیاسی همه لایه های کارگری کشور نگریست.

آنچه طی سال ۹۰ شاهدش بودیم؛ واحد های صنعتی در کنار واحد های تولیدی بطور مدام ورشکسته، تعطیل و تخریب شده، کارگران اخراج و بیکار می گردند و صاحبان صنایع خصوصی شده با پول شویی های میلیاردی و اختلاس های کلان و خواباندن دهها و صد ها پروژه پولساز، بدهکاری خود به بانکها را پرداخت نکرده و چرخه تولید را به ویرانی کشانده اند. کارگران کشور همواره در صف دستمزدهای معوقه جا گرفته اند و نیروی بیکاران از مرز ۵ تا ۶ میلیون باید فزونتر باشد.

در شرایطی که بسیاری از واحد های صنعتی به انرژی ارزان عادت کرده اند و با هدفمند سازی یارانه ها از سال ۹۰ به اینسو، راهی جز تعطیل شدن پیدا نکردند، دولت به مثابه بزرگترین کارفرما، همواره از خود سلب مسئولیت می نماید و با واگذاری بخش های زیادی از صنایع به بخش خودمانی سرمایه داری، تلاش دارد خصوصی سازی ها را مضمون بخشد.

سال ۱۳۹۰، سال فلاکت بار گسترش فقر برای همه لایه های طبقه کارگرایران بوده است.

در برآیند آنچه که مربوط به پایان سال ۱۳۹۰ می‌گردد، سیاهه ای سراسر سیاه و تیره را در برابر خود داریم که برآمد عمومی استنتاج روزشمار کارگری یکساله را رقم میزند. در ایران ما با یک جمعیت پرشمار چند ده میلیونی خانوار کارگران روبرو هستیم. هیچکس نمی‌تواند از بیان آماری حدود یازده میلیون کارگر که با خانواده‌هایشان حدود ۴۵ میلیون ایرانی را در یک جمعیت ۷۵ تا مرز ۸۰ میلیونی تشکیل می‌دهند، شانه خالی کند. مسایل این ۴۵ میلیون جمعیت کارگری را نمی‌شود در جنبش اجتماعی سراسری نادیده گرفت. باید بطور عمقی به مسأله کار، مسأله معیشت، مسایل اقتصادی، صنفی و اجتماعی، گذران زندگی سیاسی همه لایه های کارگری کشور نگریست.

آنچه طی سال ۹۰ شاهدش بودیم؛ واحد های صنعتی در کنار واحد های تولیدی بطور مدام ورشکسته، تعطیل و تخریب شده، کارگران اخراج و بیکار می گردند و صاحبان صنایع خصوصی شده با پول شویی های میلیاردی و اختلاس های کلان و خواباندن دهها و صد ها پروژه پولساز، بدهکاری خود به بانکها را پرداخت نکرده و چرخه تولید را به ویرانی کشانده اند. کارگران کشور همواره در صف دستمزدهای معوقه جا گرفته اند و نیروی بیکاران از مرز ۵ تا ۶ میلیون باید فزونتر باشد.

در شرایطی که بسیاری از واحد های صنعتی به انرژی ارزان عادت کرده اند و با هدفمند سازی یارانه ها از سال ۹۰ به اینسو، راهی جز تعطیل شدن پیدا نکردند، دولت به مثابه بزرگترین کارفرما، همواره از خود سلب مسئولیت می نماید و با واگذاری بخش های زیادی از صنایع به بخش خودمانی سرمایه داری، تلاش دارد خصوصی سازی ها را مضمون بخشد.

همواره این سؤال مطرح می‌گردد: در اقتصادی که ۸۵ درصد آن متکی بر درآمد نفت است، اصلاً خصوصی‌سازی یعنی چی؟ کجای چنین اقتصادی را می‌شود خصوصی کرد؟ میلیون‌ها انسانی که بر اثر خصوصی‌سازی به زیر خط فقر رانده می‌شوند، تکلیف آنها چه می‌شود؟ این‌ها پرسش‌هایی است که همواره در جامعه ما برای به تخریب کشاندن معیشت کارگران و آنها را در فشار و تنگنای گذران زندگی و محتاج نگهداشتن، بی‌جواب مانده است. هر روز زندگی کارگران وضعیت وخیم‌تری به خود می‌گیرد. صاحبان شرکت‌های تولیدی هم کارشان اینجا و آنجا از رونق کافی برخوردار نیست. چرا که سیاست دولت انداختن فشار از خود بردوش تولیدکنندگان، خاصه تولیدکننده گان خرده پا است. این امر صاحبان پروژه‌های بلند مدت و قدرتمندی همچون سپاه پاسداران و آقا زاده‌ها را که مجاری قدرت را به راحتی می‌شناسند را شامل نمی‌گردد بلکه یقه آن بخش‌هایی از صاحبان تولید می‌چسبد که واحد‌های آنان، قدرت رقابت در برابر واردات بیرویه همان کالاها ی تولیدی روزانه را ندارند و به ناچار صدمه می‌بینند و کالاهایشان به ناگزیر به طور فاحشی دچار افزایش قیمت شده و به ناگزیر با ورشکستگی روبرو می‌گردند.

در اخبار مطبوعات آمده است: «گزارش‌ها از تعطیلی ۱۲۰۰ واحد تولیدی در سال ۹۰ خبر می‌دهد، برآورد می‌شود در سال ۹۱ هم تعداد واحدهای تعطیل شده بیش از این باشد، در سال‌های ۸۹ و ۸۸ هم ۷۰۰ و ۵۰۰ واحد تولیدی تعطیل شده‌اند. آمارها از میانگین بیکاری سالانه ۲۰۰ هزار کارگر هشت سال اخیر حکایت می‌کند. ۳۰ ماه حقوق معوقه، تعدیل ۲۰۰ کارگر، باز خرید کارگران، شش ماه حقوق معوقه، تعدیل ۷۰ درصد نیروها، سه سال حقوق معوقه، ۲۰ ماه حقوق معوقه و مزایا و عیدی سال ۸۶ تا کنون، بلا تکلیفی و بیکاری کارگران، ضعف مدیریت، بدهی به بانک‌ها، تامین اجتماعی، استفاده از مرخصی اجباری و...، از جمله نکاتی است که در هنگام ورق زدن لیست شرکت‌ها و واحدهای بحران دار سال ۹۱-۹۰ به چشم می‌خورد که خود مشتکی است نمونه خروار...» (فاطمه جمال پور، روزنامه شرق، ۱۱ اردیبهشت ۹۲) و یاد رگزش‌ها آمده است: در سال ۹۱ ما با ورشکستگی عظیم صنعت چای و تعطیلی بیش از ۴۵ کارخانه چای‌سازی روبرو بوده ایم که - چرایی بحث آنرا به ارزیابی‌های بعدترمان - موکول می‌نمایم. ما در این واریسی آماری، استخراج جدول‌های آماری سال ۱۳۹۰، را با همان شیوه استخراج جدول‌های سال پیش (۱۳۸۹) و برپایه هر سه ماه یکبار با تمرکز حول: تنوع اشکال حرکت‌های اعتراضی کارگران بخش‌های مختلف کشور شامل: (تظاهرات در برابر نهاد‌های رژیم- تحصن‌ها - راه‌بندان- تجمعات اعتراضی- اعتصاب و سایر اشکال...)، خواسته‌های کارگران شامل: (افزایش دستمزدها - جلوگیری از اخراج‌ها - ممانعت

از تعطیلی کارخانه ها - برخورداری از حق تشکل - اعتراض به قراردادهای موقت، بنگاه های کاریابی و همچنین شرکت های پیمانکاری - اعتراض به واگذاری صنایع و کارخانه ها به بخش خصوصی - اعتراض به عدم افزایش حقوق و مزایا و غیره ...)، همچنین توجه به امر استخراج جدول های اخراج کارگران از واحدهای تولیدی - تعداد اخراج های واحد ها، رکود و تعطیلی کارخانه ها - نام رشته تولید - تعداد واحد ها - تعداد کارگران بیکار شده - حرکت ها حمایتی از اعتراضات و تحرکات کارگری شامل: (نامه های کارگران داخل کشور به نهاد های بین المللی و بالعکس از جانب نهادهای کارگری خارج از کشور به محافل بین المللی در حمایت از کارگران داخل کشور، بازداشت ها - مرگ و میر کارگران حین کار و سایر موارد... از روز شمار کارگری سال مورد بررسی (۱۳۹۰) استخراج کرده ایم .

ذکر چند نکته در امر استخراج خبر و ارزیابی مادر تنظیم جدولهای آماری موجود مهم می نماید:

نکته اول این که؛ ما از میان چندین هزار خبر که جنبه های گوناگون "گزارش"، "تحلیل"، "پیام"، "اطلاعیه های کارگری"، "پیام های پشتیبانی های داخلی و بین المللی در حمایت از مبارزات کارگران ایران"، "گزارشات یاری های مالی" و غیره طی سال گذشته انتشار یافته که ما توانستیم به آن اخبار دسترسی یابیم. کارجمعی ما، همه آنها را در استخراج آماری جدولهایمان جا نداد. بلکه از میان بیش از ۴۴۹۸ خبر، ما در حدود بیش از سه (۳۰۰۰) هزار خبر فیکس کارگری را عینا استخراج کردیم.

نکته دوم اینکه؛ ما به ازاء آمارهای جمع آوری شده برپایه روز شمار کارگری هر سه ماهه یکبار، - که طی سال گذشته به طور مداوم (توسط امیرجواهری) انتشار یافت*؛ - لینک اخبار روز شمار کارگری عینا به اطلاع علاقمندان میرسد - از منابع خبرگزاری های رسمی کشور به ویژه: ایلنا، ایسنا، مهر، فارس و یا مطبوعات حکومتی ...، و حتی برخی سایت های گرایشات درون رژیم، و سایر منابع مستقل کارگری درون و برون کشور، در روز شمار کارگری جمع آوری شده مورد استخراج ما قرار گرفته است.

نکته سوم اینکه؛ بسیاری از اخبار کارگری تنها به تحرکات کارگران در سطح منابع یاد شده مربوط نمی گردند. به عنوان مثال، اخبار کارگری کارگاه های صنوف و یا دارقالی درون خانه ها و زیرزمین ها و کارگاههای قالی بافی در مناطق قالی بافی کشور، کارخانگی زنان که درجایی ثبت نشده است و یا کارگاههای ۱۰ نفره و ۵ نفره

وزیرانها، که عمدتاً در دولت محمد خاتمی از شمول قانون کار خارج شدند و حتی بخش‌های گسترده خدمات کشوری (هر دو بخش دولتی و خصوصی شده)، یا مشاغل کاذب آن سطح از کارگرانی که از روستاها ی کشورکنده شده و در حاشیه کلان شهرهای تهران، تبریز- اصفهان- مشهد - شیراز و سایر استان‌ها و ترمینال اتوبوس‌ها، راه آهن، بازار تهران، سطح خیابان‌ها و مراکز استان‌ها و شهرهای نزدیک خود به کار مشغولند، یا کارفرساینده کودکان خیابانی کار که باز به مشاغل کاذب مشغولند و غیره... همه و همه اجزای مهم اخبار کارگری کشورند که در روز شمار کارگری ما جای خاصی ندارد. باید با صراحت یادآور گردیم؛ متأسفانه روز شمار کارگری ما فاقد این مجموعه از اخبار مبارزات کارگری ایران اند و این بخش‌ها را بازتاب نمی‌دهند. مثلاً بر پایه گزارشات رسمی منتشره کارگران شاغل در کارگاه‌ها و واحدهای کوچک تولیدی- خدماتی بخش بزرگی از طبقه کارگر کشور را تشکیل می‌دهند. با استناد به برآوردهای «خانه کارگر» جمهوری اسلامی، آمار کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک را ۷ میلیون نفر اعلام داشت. (خبرگزاری دولتی کار ایران - ایلنا، آذرماه) از سوی دیگر، وزارت صنایع جمهوری اسلامی، در آمار سال ۱۳۸۷ خود، رسماً تأکید می‌کند که بنگاه‌ها و واحدهای کوچک نزدیک به ۹۰ درصد صنایع تولیدی ایران را تشکیل داده و ۶۳ درصد اشتغال کشور در اختیار این گونه واحدها و بنگاه‌هاست. ایضا خبرگزاری دولتی کار ایران - ایلنا، دردی ماه سال گذشته، از قول مسئولین «خانه کارگر» جمهوری اسلامی، گزارش داده بود که، «کارگران واحدهای تولیدی- صنعتی کوچک اجباراً باید تعهدی محضی را امضاء کنند که در صورت وقوع حادثه هنگام کار هیچ حقوقی را طلب نکنند.» همچنین خبرگزاری دولتی کار ایران - ایلنا، اسفند ماه سال قبل، گزارش داد: «کارگاه‌هایی که کارگران شان زیر ۱۰ نفر هستند از شمول قانون کار خارج بوده و کارفرمایان با میزان حقوقی کمتر از مصوبه شورای عالی کار در مورد حداقل دستمزدها کارگران را استخدام می‌کنند. در این کارگاه‌ها اغلب قراردادهای موقت و سفید امضاء است.» با توجه به آمارهای ارائه شده بالا، می‌توان به اهمیت حمایت از کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک و همچنین به نقش و تاثیر آنان در جنبش کارگری امروز کشور پی برد. از اینرو می‌توان گفت: تحرکات کارگران به مراتب وسیع‌تر و گسترده‌تر از این مجموعه ایست که در روز شمار کارگری در تمامی سال ۱۳۹۰ هر سه ماه یکبار فراهم آمده است.

چهارم اینکه؛ آمار جدول شده ما بر پایه اخبار روز شمار کارگری جمع‌آوری شده، دربرگیرنده همه اعتراضات و اعتصابات و اجتماعات مطالباتی کارگران در سطح صنایع بزرگ و کارخانه‌های تولیدی یا واحد

های خدماتی بزرگ را پوشش می دهد و فاقد اخبار مربوط به بخش های صنوف و کارگاههای سراسر کشور است. همه انتظار ما این خواهد بود که به پشتوانه توجه فعالان کارگری داخل بتوانیم به بخش وسیعتری از این اخبار دست یابیم و بتوانم آنها را در آینده فهرست نمایم .

برخی شاخص های اعلام شده برای سال ۱۳۹۰

نام گذاری سال:

چند سالی است که در نخستین روز سال، خامنه ای از پس پرده نهان طهرمی گردد و برای جهت یابی سیاست های کلان رژیم اسلامی، کل سال را نام گذاری می نماید. نامگذاری سال ۱۳۹۰ نیز، در نخستین روز همان سال صورت گرفت و آن را سال "جهاد اقتصادی" و " بهره وری نیروی کار" نام گذاشتند. بلافاصله بعد از این نام گذاری، این و آن به صحنه آمدند و از طبقه کارگرما به گذاشتند تا برای خود در کنار رهبر جایی جستجو کنند. از آن جمله است علیرضا محجوب که گفت: «... کارگران پیشانی جهاد اقتصادی هستند و چرخ این جهاد به دست آنان به گردش در خواهد آمد پس باید توجه داشت که هر تحولی در اقتصاد کشور نیازمند داشتن توجه کافی به کارگران و حمایت از آنان است.» عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، ضمن بیان اینکه مجلس از تمام ظرفیت های خود برای تحقق شعار جهاد اقتصادی در سال ۱۹۰ استفاده می کند، گفت: «اساس تحول اقتصادی در کشور آن هم به شکل جهادی که منظور نظر رهبر بزرگوار انقلاب است، نیازمند این است که دولت بیش تر از گذشته به دنبال کوچک کردن حجم خود و همچنین پرهیز از هزینه های غیر ضروری باشد، زیرا جهاد اقتصادی نیازمند صرفه جویی در هزینه های جاری کشور و تزریق آنها به بخش صنعت و کشاورزی برای افزایش تولید است» (روزشمار کارگری به نقل از خبرگزاری دولتی کار ایران- ایلنا، ۶ فروردین ۹۰) معنای دیگر این نامگذاری نیز می تواند این باشد که؛ حمله به زندگی زحمتکشان و آحاد میلیونی فقرو مسکنت طی سال گسترش یابد و از آنجا که جزارزانی نیروی کار هر عامل دیگری در تامین " بهره وری نیروی کار" مستلزم برنامه ریزی درازمدت و صرف هزینه های سنگین و مشروط به کارکرد زنجیره ای از عوامل تحقق ناپذیر دیگر است، طرفه آنکه انگاری قرار است از پس این شعار، شلاق بهره کشی و استثمار شدید تر از گذشته برگردد نیروی کار کشور فرود آید. کارگران در مبارزه علیه همه این عوامل فلاکت زا و در راس آنها رژیم که پاسدار شرایط وحشیانه تر برده کشی و بی حقی اوست به شکل مستقل کارگری و به طرف های سراسری شکل مستقل خود احتیاج دارد؛ اما رژیم که هرگونه شکل مستقل کارگری و هرگونه مبارزه سازمان یافته مطالباتی مزد و حقوق بگیران را،

مسیر خطرناکی برای خود می بیند، فشار را بر فعالین کارگری شدت داده است. از همین رو است، همچنان در شرایط سال نود (۱۳۹۰) غلامرضا غلام حسینی، منصور اسانلو، مرتضی کمساری، ابراهیم مددی و رضا شهابی، چهار عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، در حبس به سر می برند. در سیزدهم فرودین ماه، بیش از ۷۰ نفر در تبریز بازداشت شدند.

کمیته ی هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۹۰ از بازداشت محمود صالحی از فعالین سرشناس کارگری خبر داد. به گزارش این کمیته، محمود صالحی ساعت یک و نیم بعد از ظهر توسط پنج نفر از نیروهای اطلاعاتی دستگیر شده است. جدا از این طی سال منصور اسانلو را با قرار وثیقه مشروط و برای مدتی محدود آزاد می سازند، سراغ شاهرخ زمانی میروند و او را به زندان تبریزی می کشانند. بهنام ابراهیم زاده فعال حقوق کودکان خیابانی و عضو کمیته پیگیری-علی نجاتی چهره شناخته شده سندیکای کارگران هفت تپه- حسین مرادی یکی دیگر از فعالین کارگری و عضو کمیته هماهنگی در شهر سقز دستگیر شد. متعاقب آن تعدادی نیز با سپردن وثیقه های سنگین آزاد شدند. رسول بداغی معلم شناخته شده همچنان در زندان است. خالد حسینی را زندان تعلیقی می دهند و پرونده پشت پرونده برای فعالین کارگری می بندند. - روز شمار کارگری این سال نمونه های فراوان دستگیری ها و احضارها و زندان بردن ها را گزارش داده است- بعبارت دیگر سال ۹۰، فشار بر حقوق معیشت و هستی زندگی کارگران به وسیع ترین شکل دیده شد و نتیجه این اعمال عهد بوقی، فرود آوردن شلاق بیکاری و اخراج برگزیده کارگران و زحمتکشان بوده است.

نتیجه آن که تمامی سال ۹۰، برخلاف توجه به هر سطح از "افزایش بهره وری" و "جهاد اقتصادی" برای بالا بردن راندمان زندگی کارگران، چپاول و اختلاس های میلیاردری و خانه خرابی مردم جا گیر "افزایش بهره وری" شد به جای جهاد اقتصادی، منافع ملی کشور را چگونه به گند کشیدند و سال بعد (۹۱)، خامنه ای عنوان "تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی" جایگزین "جهاد اقتصادی" کرد و در این سال کارخانه های تولیدی اش یکی پس از دیگری به جای شکوفایی سال "تولید ملی" روبه تعطیلی و مرگ نهاد. این همه نشان می دهد که نام گذاری های از این نوع هیچ گشایشی در کار نیروی رنج و زحمت جامعه مادر برابری و چپاولگری سرمایه با خود داشته و ندارد.

متعاقب این نام گذاری توسط خامنه ای، رئیس دولتش احمدی نژاد در دیدار با نیروهای وزارت اطلاعات گفته است: «امروز جمهوری اسلامی

ایران درمسیرشکوفایی و صعود قرار دارد. ما باید از این مقطع سرفرازانه عبورکنیم» باید پرسید: درشرایطی که تورم درهمین سال به بالای پنجاه درصدی رسید، چگونه می توان از "شکوفایی و صعود" روبه رشد نظام صحبت داشت و حقایق واقعی جامعه را وارونه تحویل مردم داد؟ این کشاکش ها در نظام و حدت یافتن دزدی ها و داریایی های عمومی آن حدی است که امروز کُوس رسوایی آن همه جا پیچیده است. می توان گفت: جمهوری اسلامی، حکومت دزدان و چپاولگران و اختلاس گران بی مهارآیت اله ها، آقازاده ها و سردمداران سپاه و دیگر نهاد ها و بنیاد های بیت رهبری و تولیت های آستان های امامان و امام زاده های ریز و درشت است. این را اسناد روزشمار کارگری به تناوب نشان داده است.

تحریم های امپریالیستی و عوارض آن بر تعطیلی صنایع و کارگران:

درمقام مقایسه بین دوسال ۸۹ و ۹۰ نسبت به سال های قبل تر، یک نکته غیرقابل کتمان است که ما در دور دوم تحریم های امپریالیستی باشکندگی بیشتری درسطح جامعه روبروهستیم. روزگاری بحث تحریم، به مثابه صاعقه ای وبه نشانه برخورد تنبیهی ازسوی شورای امنیت دربرابرسیاست یک دنده گی احمدی نژاد برسرخنی ترسازای اورانیوم وبحران هسته ای واتمی او بود. این کشاکش دوسویه طی حکومت اوتا اینجا طول کشید وما با سطح وسیع تحریم های کشورهای سرمایه داری جهانی وامپریالیسم آمریکا بشکل قطعی دررابطه باایران روبروهستیم. یک نکته روشن است ازابتداء محاسبات تحریم گران،هنوزبرای ما کاملاروشن نبود، ولی آنچه که مشخص است برخی مواد اولیه ای که کارخانه ها را می تواند سرپا نگه دارند، قطعاً و قطعاً درلیست کالاهای تحریمی جا دارند واین آن نکته ای است که با نرسیدن کالاهای اساسی برای تولید چرخه کارخانه هاازیک سوتعطیلی تعدادی ازآنها را به دنبال داشت وازسوی دیگرمحرومیت، بیکاری و نارسایی های اساسی درسطح معیشت کارگران کارخانه های تعطیل شده پدید آورد وماهمچنان باتعطیلی تعداد زیادی ازکارخانه هاروبروهستیم. جدول های روزشمار کارگری سه ماه شماره های ۳-۷-۱۰-۱۳ درطی یکسال درسطوح مختلف بیانگرآماری سطحی ازتعطیلی صورت گرفته شده است.

تا اینجا یک نکته دیگرهم روشن شد وآن اینکه ادامه وبسط تحریم ها به ندادن دانش واطلاعات فنی بویژه روی حوزه های صنایع پتروشیمی ونفتی وگازی ما اثرگذاشت وحرکت عمومی چرخه تولید دراین زمینه ها راکند کرد وای بسا خود این امردرمیان مدت یا بلند مدت برتولید نفت خام اثربگذارد وفعالیت گازرسانی را نیز با مشکل روبرو بسازد.

امروزبخش های ازلیست کالاهای تحریم شونده نیز در سطح اخبار روزشمار کارگری به نقل از مطبوعات رژیم قید شده است. خود گستردگی اقلام کالاهای تحریمی توسط سرمایه داری جهانی، نقش واسطه های لابی اقتصادی را بازمی گذارد. هرچند با نا امن شده سرمایه گذاری ها بدلیل همین گسترش تحریم ها، انسدادهای مالی نیز افزایش می یابد و در این میان، حتی امکان چانی زنی های خریداران ایرانی را درپیش تجارکشورهای دیگرپایین می آورد، ولی فروشندگان خارجی از طریق واسطه ها و دلان اقتصادی، با تسلط بیشتری بر تحمیل قیمت های خود بر خریداران ایرانی تاکید می ورزند. در این گیرودار، ورود کالاهای اساسی مورد لزوم مردم مثل دارو- مواد بهداشتی و برخی اقلام خوراکی، منسوجات و غیره ... هرچند رابطه مستقیمی با مسائل هسته ای یا ساخت موشک های دوربرد و یا غنی کردن اورانیوم نداشته و ندارد. این امر اثر روانی تخریبی خود را بر مجموعه این داد و دهش ها و برحیات اقتصادی کشور ما تحمیل می کند. و این همه در حالیست که هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در پایگاه اطلاع رسانی اش می نویسد: « چند روز پیش مدیران صنایع غذایی پیش من آمده بودند که می گفتند: از ۱۲ هزار صنعت غذایی الان ۶ هزارش کار نمی کنند و کارشان را کنار گذاشتند. یا مواد ندارند و یا نمی توانند حقوق کارگران شان را بدهند.» (به نقل از روزشمار کارگری فروردین ۹۰) و یا رییس اتحادیه نانوایان سنتی تهران حسین نظری از تعطیلی حدود ۳۰۰ واحد نان سنتی در شهر تهران خبر داد و گفت: «عوامل متعددی پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها در بروز چنین وضعیتی موثر بوده که افزایش نرخ حامل های انرژی یکی از آن موارد است.» (به نقل از روزشمار کارگری، اردیبهشت ۹۰)

هم اکنون با گذر از سال ۸۹ به ۹۰ ما شاید تحریم کثرت اقلام توسط امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا به ایران هستیم. با توجه به ساختار متناقض اقتصاد ایران، تاثیرات بجا مانده از انعکاس تحریم ها و تلاش احتکارگران از یک طرف، وجود واسطه های کلان و اربابان بازار- نه فقط حاجی بازاری ها - بلکه آقازاده های تازه بدوران رسیده و آیت الله های ریزودرشت شکرخوار- چایی خوار - برنج خوار- آهن خوار و سپاه پاسداران صاحب اسکله ها و تعرفه های گمرکی و غیره ... بشدت نونوارتر و فربه تر می گردند ولی از طرف دیگر این امر وسیله افزایش قیمت ها در بازار ایران شده، خانه خرابی های بازگسترده تری در سراسر کشور خاصه در بین محرومین و همه لایه های کارگران کشور شده و به سطح معیشت یکایک آنان، آسیب های جبران ناپذیری وارد ساخته و گذران زندگی آنان هر آن روبسوی تلاشی و گسست می برد و کارگران

رادر برابر اخراج های گسترده و بیکارسازی های فله ای به نوعی سکوت و تن دادن به وضعیت موجود روبرو می سازد.

گسترش تورم و افت تعیین دستمزد :

در سال ۱۳۹۰، گزارش بانک مرکزی که تا حدی آماررسانی دولت (عدالت پرور) را نمایندگی می کند در برابر داده های اجتماعی موجود، پیرامون رشد تورم با هم خوانایی ندارند. در اواخر سال بانک مرکزی نرخ تورم در ایران را ۳۱ درصد اعلام کرد. در حالیکه اقتصاد دانان مستقل این رقم را به مرز بالای ۵۰ درصد گزارش می کنند. آنچه به بهای بالای تورم می انجامد در تمامی سال یعنی از ابتداء اسفند ۹۰ تا ابتداء اسفند ۹۱ در گزارشات خبری ما منعکس است. مادر مرحله اول با افزایش بی سابقه بهای ارز روبرو هستیم. همین امر باعث شد بهای کالاهای وارداتی به شدت بالا برود. اقتصاد ایران طی سال های اخیر به خصوص در مورد کالاهای مصرفی و حتی برخی کالاهای غذایی مانند گندم، برنج، چای و بلغور...؛ با واردات پیوند تنگاتنگ پیدا کرده است. در این میان وقتی قیمت کالاهای وارداتی بالا می رود، بر روی قیمت کالاهای مصرفی برای خانوارها اثر فاحشی بجا می گذارد. بویژه آنگاه که در کشور ما به موازات ورود بی رویه کالاهای غیر از صادرات از کشور ما به جهان سرمایه داری و یا خریداران کالاهای ما، هیچ پشتوانه اقتصادی دیگری نداشته و نداریم. و دیگر اینکه در مرحله دوم افزایش نرخ چاپ اسکناس بی پشتوانه یا افزایش نرخ عرضه پول در ایران که متأسفانه به دلیل گسترش تحریم ها و نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی، و شکاف های موجود در بازار بورس ایران و یابی نتیجه ماندن نتایج مذاکرات جهانی با نمایندگان دولت ایران بر سر سیاست های اتمی و یاد دلیلی دیگری، لحظه به لحظه در نوسان بوده و بالا رفته است. افزایش پول در دست بخشی از مردم که از راه های مختلف بدست می آورند. همه این موارد، مستقیماً روی افزایش قیمت کالاهای اثر می گذارد. دیگر اینکه کشور ما با کاهش تولید ملی روبرو است. علت کوچک شدن تولید ملی، اولاً تحریم های گسترده امپریالیستی، حاکمیت ناکارآمد، مدیریت غلط و غیر کارشناسانه در مورد برداشتن یارانه ها به خصوص در زمینه بهای سوخت و همچنین در آزاد سازی بی رویه واردات در دست سپاه پاسداران، آقازاده ها و خود آیت الله ها است. وقتی قیمت تولید در داخل بالا رفته و قیمت کالا به دلیل برداشتن یارانه ها زیاد شده و در عین حال کالاهای ارزان وارداتی از چین و ماچین در بازار ایران زیاد می شود، تولید کننده داخلی توان رقابت با کالای وارداتی را ندارد. این نکته آخر به یک غده بدخیم در اقتصاد ایران بدیل شده

واثرات تخریبی آن در اقتصاد کشور در تمامی سال ۱۳۹۰ را شاهدیم و متأسفانه این روند ویرانگر همچنان و همچنان ادامه دارد.

با توجه به آسیب بجامانده از حدت تحریم ها، رشد اقتصادی صفر درصد و تورم در برخی حوزه ها در برابر آمار رسمی به بالای ۵۰ تا صد درصد رسیده است. دستمزد کارگران در برابر گرانی و تورم، بی معنی ترین مبلغ را در برابر سبد هزینه های یک خانوار چهار نفره برای گذران زندگی آنان رقم می زند. سیمای اقتصاد و بازار کار ایران در آغاز سال ۱۳۹۱، با فرایند مرگ همه جانبه نیروی کار و فرجه تر شدن اقتصاد انگلی، واسطه ای و تجار بازاری نوکیسه همراه است. در مقابل بحران عمومی جامعه، همواره کارگران را در برابر قراردادهای موقت، بستن قراردادهای غیر مستقیم و بنگایی، سفید امضاء و بدون تاریخ در برابر وجود شرکت های پیمانکاری که حتی این اواخر دخالت در بازپرداخت حقوق کارگران را نیز به عهده گرفته اند. موجودیت قانون کار کذایی راهم نادیده گرفته و ظرفیت نهفته درون ارزش اضافی کارگران را به عهد دوران بردگی باستان رسانده و جامعه را به شکل بیمارگونه ای، رو به انحطاط و افلاس کشانده است.

با یاد اضافه نماییم؛ تاثیر انعکاس دوردوم تحریم ها در افزایش تورم به مراتب بیش تر و وخیم تر از دوران اول نموده است. این حادثه دهشتناک بیش از همه برگرده طبقه کارگر و محرومین جامعه و توده اعماق اثر ویرانگر می گذارد. متأسفانه مادر سطح جمع آوری اخبار روز شمار کارگری کمتر با اخبار و رویدادهای روزمره اقشار متوسط و میانی جامعه روبرو هستیم ولی در تحلیل نهایی از دل اخبار عمومی بویژه؛ هرم گرانی های کالای روزانه می توان دریافت که فشارهای تورمی جدا از آنچه که بردوش توده میلیونی است. امروز اقشار پایین جامعه و اکنون به دوش نیروی متوسطی اجتماعی که حدود ۴۵ درصد آن میان درآمد است و حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد آن جزو اقشار کم درآمد و ۱۰ تا ۱۵ درصد آن نیروی پُر درآمد کشورند. بعبارتی این بیماری در این مرحله خاصه در سال ۹۱ به اقشار میان درآمد نیز سرایت کرده است. پس باید امسال فراتر از سال پیش منتظر شنیدن فریاد ویژه نیروی متوسط به پایین بود. می توان شاید مثال های بیشماری را در این رابطه بیان داشت. نمونه بررسی وضعیت مسکن در سال های اخیر از اهمیت خاصی برخوردار است. هزینه مسکن در بین نیروی اجتماعی طبقات پایین، بخش وسیع درآمد های آنان را می بلعد. بدین معنی هر چند قیمت ملک افزایش داشته ولی باید توجه داشت که هزینه های اجاره خانه حتی آنان که خانه ی جدید می خرند. فشارهای مربوط به هزینه های وام بانکی و نواسانات بهره آن، هزینه های

تعمیر و سازه‌های پرهزینه‌های که در مجتمع‌های مسکونی متقبل می‌شوند. همه و همه تامین مالی اش بردوش صاحبان آنها وارد می‌سازد. بعبارتی با بالارفتن قیمت مواد اولیه تاثیر خود را بر کلیه ی هزینه های صنایع وابسته می‌گذارد.

مطبوعات اعلام کردند: شورای عالی کار با حضور نمایندگان ۳ گروه (دولت، کارفرمایان و کارگران) در جلسه مورخ ۲۳ اسفند ۸۹ در اجرای ماده ۴۱ قانون کار و با در نظر گرفتن مصالح کارگران در انطباق هرچه بیشتر میزان درآمد آنان با سطح معیشت و همچنین با توجه به مقتضیات بنگاه‌های تولیدی، کارفرمایان و شرایط اقتصادی جامعه، موضوع دستمزد کارگران را نهایی کرد. تا اینجا ادعایی بیش نیست. چراکه همان مطبوعات دولتی با اعلام و تعیین حداقل دستمزد ۳۳۰ هزار تومان که چندین برابر زیر خط فقر برای سال ۱۳۹۰ بود. این رقم جزگسترش فقر در بین کارگران هیچ نشانه دیگری برای یکایک آنان نداشته است. در تمامی اعلامیه‌ها و بیانیه‌های اول ماه مه سال کارگران تعیین حداقل دستمزد ۳۳۰ هزار تومان را محکوم نموده و فریاد برآوردند؛ حداقل دستمزد کارگران باید توسط نمایندگان منتخب و واقعی کارگران تعیین گردد و دستمزد کارگران باید بالاتر از خط فقر و تامین کننده یک زندگی انسانی و مرفه برای یک خانواده باشد. در مقابل این مبلغ شش شکل کارگری و فعالان کارگری، از جمله: «سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، هیئت بازگشایی سندیکای فلزکار- مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه،» طی بیانیه‌ای در این زمینه گفته‌اند: «حداقل دستمزد کارگران باید بر اساس تورم موجود و احتساب تأمین شرافتمندانه‌ی هزینه‌ی یک خانواده‌ی چهارنفره در شرایط اقتصادی کنونی و با حضور نماینده‌های منتخب و واقعی کارگران تعیین بشود.» یعنی دو پارامتر تورم و تأمین هزینه‌ی یک خانواده‌ی چهارنفره بر اساس گرانی موجود باید در نظر گرفته شود. همچنین «کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل کارگری» طی صدور بیانیه‌ای در بهمن ماه نوشت و خواستار افزایش دستمزد به شکل معقول و شرافتمندانه‌ی و بر اساس تورم فزاینده‌ی موجود در جامعه شد؛ به ویژه تورمی که به تبع اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها ایجاد شده است. آنان خواستار افزایش دستمزدی شدند که کارگران بتوانند با آن، هزینه‌های زندگی‌شان را تأمین کنند و مجبور نشوند ساعت‌های طولانی اضافه‌کاری کنند و یا کاردوبله انجام بدهند. نکته مرکزی این کشاکش اینکه؛ در مقابل اعلام نرخ دستمزد کارگران در تمام طول سال ۱۳۹۰ ما

با اعتراضات و نمایش قدرت و اعتصاب کارگران عمدتاً - بشکل پراکنده - در برابر رقم اعلان نرخ دستمزد کارگران روبرو هستیم. همه ما شاهدیم که هر یک از آنان تحرکاتی را به انجام رسانده اند که تماماً در سلسله خبرهای روزشمار کارگری و جدول های استخراجی ما شماره های ۱- ۵-۸-۱۱ انعکاس یافته است ولی متأسفانه نتیجه بخش نبوده است و در پهنان بر همان پاشنه می چرخد!

اول ماه مه سال ۱۳۹۰ و درس های آن:

در مرور و ارزیابی از سال ۱۳۹۰، نگاه ویژه به اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) داشتن وجوانب مثبت آنرا برشمردن از اهمیت خاصی برخوردار است. در آستانه اول ماه مه سال ۹۰ «شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۱۳۹۰»، با انتشار بیانیه شماره ۱ با عنوان: «سال ستیز طبقاتی به جای جهاد اقتصادی» در تاریخ ۱۸ فروردین ماه ۱۳۹۰ قدم اول را برای طرح مطالبات کارگران ایران از منظر مستقل برداشت. متعاقب آن بیانیه شماره دوم این شورا نیز انتشار پیدا کرد. همچنین ما با فراخوان برگزاری جشن روز کارگر، با امضاء کارگران فلزکار میکانیک روبرو شدیم. بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت اول ماه مه، کانونیان خود را بعنوان کانون کارگران فکری قلمداد کردند و این روز را به طبقه ی کارگرایران و جهان تهنیت گفتند.

در اول ماه مه سال ۱۳۹۰ قطعنامه مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر با شعار زنده باد اول ماه مه وزنده باد همبستگی بین المللی کارگران، امضاء گروه بندی های زیر را با خود داشت: « سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - اتحادیه آزاد کارگران ایران - هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان - هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار میکانیک - کانون مدافعان حقوق کارگر - کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری » در ۱۴ ماده، عمده ترین مطالبات کارگران را ردیف کردند. جدا از این می توان به دهها سند دیگر از جمله: بیانیه روز اول ماه مه از طرف جمعی از کارگران منطقه عسلویه / سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه: روز جهانی کارگر، روز ماست. جمعی از دانشجویان دانشگاه های تهران نوشتند: « ما بر علیه این نابرابری ها با زهم قد راست میکنیم و در روز یازده اردیبهشت هم پای با کارگران میهنمان به خیابانها خواهیم آمد و فریاد آزادی سر خواهیم داد. همچنین» ائتلاف جنبش زنان با جنبش کارگری»، تحت امضاء زنانی دیگر. وجبهه واحد کارگری: جمعی از فعالین کارگری تبریز/

اتحادیه‌های مستقل کارگری شمال خوزستان و اتحادیه مستقل کارگران دزفول در قطعنامه مشترک خود، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان عقیدتی و همچنین تمامی کارگران و فعالین کارگری در زندان هستیم. ما خواستار تعطیلی یازدهم اردیبهشت روز جهانی کارگرو ثبت آن در تقویم رسمی کشور به عنوان یک روز تعطیل... اعلام کنند/ بیانیه‌ی جمعی از زنان آزادیخواه و برابری طلب سنندج به مناسبت این روز با شعار محوری «جهان ما نیازمند تغییر است.» / کارگران و پرسنل کارخانه کفش بلا؛ با شرکت در تظاهرات کارگری ۱۱ اردیبهشت فریاد کارگران محروم خواهیم شد/ بیانیه‌ی کارگران ایران خودرو با عنوان کارگران ایران خودرو در اول مه راهپیمایی می‌کنند / جمعی از کارگران فصلی و کارگران شاغل در کارخانه‌های منطقه دماوند/ بیانیه مادران پارک لاله به مناسبت روز کارگر - نگران زندگی طاقت فرسای فرزندانمان هستیم / انجمن جمال چراغ ویسی با اعلام اول ماه می : روز رزم طبقاتی کارگران/ بخشی از دهها اطلاعیه و بیانیه داخل و خارج از کشور است که می‌توان در روز شمار کارگری فروردین و اردیبهشت همه موارد آنان را مطالعه کرد. همچنین «کانون صنفی معلمان تهران» با اعلان معلمان و کارگران دربند را آزاد سازید، در اردیبهشت ماه به استقبال روز کارگر و روز معلم رفتند. همچنین بیانیه عبدالله مومنی و محمد داوری از زندان، به مناسبت روز معلم، فریاد معلمان دربند و خواست‌های آنان را طرح کردند.

باید اعلام داشت؛ نمی‌توان آزادی را به دست آورد مگر این که به مطالبات برحق لایه‌های محروم جامعه و سازماندهی مستقل کارگران و زحمتکشان توجه ضرور داشته باشیم. نمی‌توان مطالباتی چون حق کار، دستمزد متناسب با نرخ تورم، مسکن مناسب، پایان بخشیدن به عدم دریافت حقوق‌های معوقه، برابری حقوق زنان و مردان در عرصه کار، پایان بخشیدن به برده‌گی کار کودکان، درهم شکستن قرارداد‌های موقت کار و لغو همه جانبه شرکت‌های پیمانی کاریابی، همچنین بهره‌مندی از حق بیمه، بهداشت و سلامت و اساساً برخورداری از حق زندگی برابر را در جامعه مختنق و ضد کارگری ایران به دست آورد، مگر این که تهاجم وحشیانه به سفره‌های خالی مردم را متوقف کرد. بیگمان نه تنها مانع اصلی تحقق آزادی که دشمن اصلی مطالبات ابتدایی و بدیهی اکثریت مردم ایران، موجودیت همین نظام جمهوری اسلامی جهنمی است. بنا بر این حمایت صریح خامنه‌ای از برچیدن سوبسیدها از کالاهای اساسی مردم در سال ۱۳۹۰ تنها می‌تواند با تحقق عملی پیوند هرچه گسترده‌تر جنبش مطالباتی با جنبش ضد دیکتاتوری و نظام سرمایه داری اسلامی

ایران در شعارها و اعتراضات سال جدید پاسخ بگیرد. اعتراضاتی که قبل از ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر در قالب گفتگوها و بیانیه ها و قطعنامه ها بازتاب یافته و آنچه را که ما در این ارزیابی یکساله بر آن پای می فشاریم: پلتفرم "هفت شکل" اعلام شده در بالا است. تشکلاتی که از درون پیکار طبقاتی جنبش کارگری ایران بیرون آمده و حاصل توافقات به نگارش درآمده میان فعالین و تشکل های شناخته شده آنان است. هر یک از آنان در این جنبش پس از سپری شدن سالیان متمادی کاروپیکار برای تقویت جنبش کارگری کشورمان تلاش ورزیده و هزینه های بس گزاف نیز پرداخته اند. بدون تردید حمایت و قبول آن و نقد برکاستی هایش می تواند، در حمایت و تقویت جنبش کارگری و رودرروی هایش با نظام سرمایه داری حاکم موثر افتد. این پلتفرم می تواند مبنائی برای اتحاد عمل های مشترک سازمان های مختلف چپ گردد. نیروهایی که تا به امروز به تقویت قطب چپ پای می فشردند.

بحث اساسی این است حال که تشکل های کارگری داخل کشور، زیر تیغ نظام کارگرسنیزاسلامی، علی رغم اختلافاتی چند در عرصه های گوناگون نظری، توانسته اند مبنای مشترکی برای فعالیت مطالباتی و مشترک خود پایه ریزی کنند، بدون کمترین تردید، سازمان ها و تشکل ها و نهاد های مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان یعنی نیروهای چپ و سوسیالیست، نیز می توانند با درس آموزی از چنین اقدام مثبت و موثر هفت شکل داخل کشور، چپ های کارگری نیز می توانند در دفاع از سلسله اشتراکات جنبش کارگری درون کشور همصدا شوند. در چنین شرایط و هنگامه ای این اقدام مشترک و متحد می تواند یکی از مهم ترین سرفصل های درس آموزی از قطعنامه هفت شکل اول ماه مه امسال یعنی؛ سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - اتحادیه آزاد کارگران ایران - هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان - هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک - کانون مدافعان حقوق کارگر - کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری باشد...

می خواهیم در یک عبارت ساده، استنتاج آنچه را که از مجموعه پیام های اول ماه مه و بعد از آن برمی آید را اینگونه بنویسیم: آماج نهایی جنبش مطالباتی در سال ۱۳۹۰ نه فقط دولت ضد کارگری احمدی نژاد و ایادی و کارگزاران آن، بلکه عقب نشاندن و زیر کشاندن کلیت نظام را نیز در دستور کار خود دارند. مقابله با برچیدن یارانه ها و اعتراض به پیامدهای آن در حوزه های گوناگون؛ صرف نظر از شکل های آن، اساسا مقابله ای است با دستگاه رهبری که خیمه و عمود اصلی نظام جمهوری

اسلامی است. بدون درهم شکستن این دستگاه، حمله وحشیانه این دیوصفتان شمشیر ازنیام برکشیده به سطح عمومی معیشت مردم را نمی توان متوقف کرد. تنها ازاین همین روست که باید و لازم می نماید؛ باردیگر به پیوند استوار درونی پیکاربرای آزادی و برابری ووصول نان درجامعه ما و به سطح کشاندن آنها بکوشیم و باورداشته باشیم، که علیرغم لازم بودن صدوربیانیه ها و اشتراک عمل ها، قبول نماییم که جنبش میلیونی کارگران کشورتنها و تنها با اعلامیه ها و بیانیه دادن های خود، نمی توانند این نظام ضد کارگری را به عقب نشینی وا دارند بلکه تنها لازم است همزمان به شکل جدی بر سازماندهی نیروی کار همه بخش خدمات متمرکز شوند و حلقه محاصره دستگاه های امنیتی و سرکوبگر رژیم را در این هردو حوزه، یعنی هم در محیط کار و هم زیست خویش یعنی در سطح محلات زحمتکش نشین ببرند. باید این مبارزه را هم در میان لایه های عظیم میلیونی نیروی معلمان کشور همچون آموزش و پرورش، استادان دانشگاهها، بازنشستگان و در سطح بیمارستان های کشور یعنی در میان نیروی عظیم پرستاران و بخش عظیم خدمات شهری یعنی اتوبوسرانان، تاکسی رانان، رانندگان قطارها و متروهای شهری و رانندگان کامیون ها و بخش خدمه آنان یعنی این نیروی عظیم واحد های حمل و نقل شهری و بیابانی با نیروی کارگران صنایع و واحدهای کارگاهی گره بزنند. سرنوشت مبارزات کارگری بخش های مختلف بیش از هر زمان به پیوند این بخش ها و گسترش آنها بشکل توأمانی گره خورده است. سازمانیابی و برداشتن موانع اساسی پیشروی کارگران در محیط کار و زیست آنان با نیروی میلیونی ارتش کارگران اخراجی یا از کار بیکار شده و خانواده های پر شمار آنان در کنار خانواده های زندانیان کارگر همه و همه می تواند، توان مقابله همه بخش های کارگران ایران را افزایش داده و مبارزان کارگران را از وضعیت دفاعی به موقعیت اعتراضی بکشاند.

حوادث کارگری در حین کار:

ماه فروردین، یادآور کشتار کارگرانی است که در یکی از دهها معادن دولتی و بخش خودمانی شده صنعت، جان باختند. گفتنی آنکه دو سال پیش در تاریخ ۳۰ فروردین ۸۸ ما شاهد قتل عام شدن عمدی تعداد پانزده تن از کارگران معدن زغال سنگ "باب نیزو"ی کرمان بودیم. جنایتی که بعد از کشتار معدن شاه زند اراک، فروریختن بنای ساختمانی سعادت آباد و دهها و صد ها جنایت دیگر، برای طبقه کارگر ایران و فعالان مدافع این جنبش عظیم طبقاتی، هیچ جای سکوت و فراموشی نمی گذارد.

حوادث حین کار در ایران، هر ساله با جان سختی سرمایه داری حاکم

درايران چه دولت به مثابه بزرگترين کارفرما و هم بخش خودماني شده صنايع بشکل توامان به نيروي اجتماعي کاريعني کارگران، بي اعتنايي وحشتاكي نشان مي دهند. سرمايه داري عنان گسيخته درايران، کارگران رادر حين کاربه چشم کالا براي سودآوري خویش نگاه مي کنند. روند قوانين سودآوري کالادرايران بدون کمترین توجه به ضمايم پيشگيري حوادث کاربخدمت گرفته مي شود. دراين ميان نيروي کارکارگران که منبع اصلي سودآوري کارفرمايان بحساب مي آيند و کارکارگران بعنوان ارزش اضافي به صندوق آنان سرازيرمي گردد و همانگونه که ياد کرديم؛ همچون کالا بدان نگاه مي کنند و درنتيجه جان کارگران و پوشش ايمني دادن به آنان درحين کاربراي کارفرمايان اهميتي نداشته و ندارد. چرايش براي ما مشخص است. زيراحفاظت و تامين جان کارگران حين کاربراي کارفرمايان هزينه بخش است و ازسودآوري آنان مي کاهد. از اين نظر است که کارگران ازوسائل ايمني کاربي بهره اند وسخت ترين و طاقت فرساترين کارها را بانجام مي رسانند تا سرمايه داران و آزطلبي آنان سيراب شود. گفتن ندارد که درايران حوادث حين کاردرسطح معادن و کارهاي ساختماني ازآنچنان سطحي برخورداراست که هرروزازروزقبل، پيشي مي گيرد.

مطابق آمارسازمان جهاني کار، هرساله در سراسر دنيا، بيش ازيك ميليون نفر در روز به حوادث ناشي ازکار گرفتار مي آيند که از اين ميان بيش ازپانصد و پنجاه هزار به کام مرگ کشانده مي شوند. درايران حوادث ناشي ازکار بر پايه گزارش خبرگزارى دولتي کارايران- ايلنا و ديگر خبرگزارى هاي دولتي، دربرخي ازبخش هاي کار، ۲۰ باربيشتر ازکشورهاي توسعه يافته است. بايد اذعان داشت که آماردقيقي ازحوادث کار موجود نيست و دولت و مراجع حکومتي آمار واقعي ارائه نمي دهند وحتي در بسياري موارد از نام بردن قربانيان حوادث طفره مي روند ولي به هرصورت حوادث ناشي ازکار مطابق با آمارحکومتي، جان ۱۲۹۰ تن در ايران را درسال ۱۳۸۹ مي گيرد که ۳/۳۶ درصد ان سقوط از بلندي در کار هاي سخت و بي حفاظ ساختماني بوده است. کار در معادن و برخورد با جسم سخت، برق گرفتگي، سوختگي، چاه کني وغيره به ترتيب در مراحل بعدي قرار مي گيرند و هرساله مرگ ناشي از حوادث کارويا مصدوم شدن و نقص عضو، افزايش مي يابد. بطوريکه سال ۸۸ نسبت به سال ۸۷ افزايشي قابل توجه اي داشت. يعني ۴/۶۴ درصد صعود مي يابد. ولي درسال ۱۳۹۰، مطابق با گزارش اداره کل روابط عمومي و اموربين المللي سازمان پزشکي قانوني کشور، مندرج در سايت "سازمان پزشکي قانوني کشور"، در شش ماهه نخست سال ۱۳۹۰، اعلام داشته اند: « تعداد ۷۷۸ نفر در حوادث کارجان خود را از دست دادند. اين

آمار در مقایسه با ۶۵۵ نفری که طی مدت مشابه سال قبل بر اثر همین حوادث جان باختند، ۸/۱۸ درصد بیشتر است». ولی از تناقض گویی آمارهای دولتی و سازمان های رسمی آن به این نتیجه می رسیم که حوادث ناشی از کار، جان هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان جامعه را می گیرد. کافی است به دیگر گزارش خبرگزاری دولتی مهر مراجعه نموده و به گفته دکتر محمود خدا دوست، رئیس مرکز تحقیقات پزشکی قانونی توجه نمائیم. به گزارش وی فقط به فقط درگودبرداری های ساختمانی در سال مورد مطالعه ما یعنی ۱۳۹۰، هزار و پانزده (۱۵۰۰) نفر جان خود را از دست داده اند. مرگ و میر کارگران در اثر سانحه و عدم رعایت وسایل ایمنی نیز به دفعات گزارش شده است. در چنین شرایطی اگر بخواهیم جان باختن کارگران در بخش های دیگر را هم منظور نمائیم، با رقمی بسی بیش تر از منابع خبرگزاری های دولتی روبرو می شویم.

آن گونه که در بالا یاد کردیم؛ نظام سرمایه داری تنها به جنبه سودآوری کار و افزایش تولید توجه می کند و جان کارگران و گذران زندگی آنان و خانواده هایشان ارزشی ندارد. این همه در حالی است که در ایران اسلامی، کارگران در حین کار، کمترین پوشش حمایتی، بیمه کارگران در حین کار، امر درمانی، صندوق حمایت از خانواده حادثه دیده و مراجع پاسخگویی نیست و اغلب پرونده های مربوط به حوادث منتهی به مرگ و میر کارگران در معادن و کارهای سخت نفتی، آتش سوزی ها و غیره ... هنوز است بلاتکلیف باقی مانده و خانواده های آسیب دیده، سخت درگذران معاش خود می باشند و هیچ کس هم پاسخگو نیست. بدین منوال است که ما همواره در ارائه حوادث کار در ایران مطرح ساخته ایم: دسترسی ما به آمارهای دقیق، کامل نبوده و تنها بیانگر بخش بسیار کوچکی از حوادث ناشی از محیط کار است که در آن کارگران یا زخمی شده اند و یا جان خود را از دست داده اند.

جدول شماره ۲۰ در این ارزیابی آماری به ما در رابطه با حوادث کار داده های آماری معینی را نشان می دهد. لازم به یادآوری که جدول یاد شده، حاصل تلاش فعالان "نهاد های همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج از کشور" در سال ۱۳۹۰ است که توسط ما تکمیل شده و مورد بهره برداری مجدد مان در این ارزیابی آماری قرار گرفته است. باشد که در دوره های بعدی خودمان از روز شمارهای کارگری سال های بعد، جداول مشابه استخراج نماییم .

مطالبات بی پاسخ مانده کارگران در سال ۱۳۹۰

مطالبات بی پاسخ مانده کارگران را در جدول های شماره ۲ / ۹ / ۱۲

جدول شماره ۱۵ دستمزدهای معوقه سه ماهه اول و دوم، سوم و چهارم سال ۱۳۹۰ و جدول شماره ۱۶ نیز در مقام مقایسه بین دو سال ۸۹ و ۹۰ برآمده است. این خواست های بی پاسخ مانده شامل :

افزایش دستمزدها - جلوگیری از اخراجها - ممانعت از تعطیلی کارخانه ها - خواست حق تشکل - اعتراض به واگذاری صنایع و کارخانه ها به بخش خصوصی - اعتراض به عدم افزایش حقوق و مزایا، عدم پرداخت حقوق های معوقه، و غیره ... مواردی است که در جدول های یادشده موارد گوناگون آن عینا آمده است.

همچنین پایین ماندن نرخ دستمزدها و بازپرداخت دستمزدهای متغیر کارگران - تنگناهای معیشتی کارگران - رشد بیکاری و اخراج های بیرویه و موضوع ورشکستگی عمومی بخشی از صنایع کشور در سال ۹۰ و همچنین باید از سوانح، مرگ و میر حوادث حین کار کارگران، قرارداد های موقت و سفید امضاء، گرانی و تورم، شعار حذف یارانه ها که هجوم به سفره خالی کارگران را در برابر خود داشت. مشکلات زنان کارگر و رفع تبعیض جنسیتی - نابرابری های اقتصادی - سیاسی - اجتماعی علیه زنان، کودکان خیابانی کار و بلا تکلیفی وضعیت آنان، تخریب محیط زیست و خاصه خشکسالی و ویرانی تالاب ها و رودخانه ها و دریاچه ها، و ... همه و همه مسائل بی پاسخ مانده ای است که باید آنرا پی گرفت. در این میان ایضا دشواری زندگی روستائیان و کارگران روستایی در عرصه کاشت و برداشت و فروش محصولات آنان در برابر واردات بیرویه و غیر قابل کنترل، مافیای های قدرت و آقا زاده ها، دلال های انگلی بازار و دستگاه های نا نوشته و نهادهایی همچون؛ سپاه و این او ا خربسیج، و دهها سوراخ و سنبه ناشناخته که همه آنها خون خود را گسترده اند، آنهم عمدتاً بر سر کالاهای اساسی مصرفی عموم مردم به مانند؛ برنج، چای، شکر، روغن، منسوجات، کفش، و غیره، که با دخالت گری غیر قابل کنترل خود، اسباب ورشکستگی این صنایع داخلی را فراهم ساخته اند. موارد فوق سطوح اساسی بررسی روز شمار کارگری سال ۱۳۹۰ است.

roozshomar_k@yahoo.com

خرداد ۱۳۹۲ برابر با مه ۲۰۱۳

برای مشاهده جداول و روز شمارها به پیوندهای زیر نگاه کنید

روز شمار کارگری سه ماهه (فروردین - اردیبهشت و خرداد) سال ۱۳۹۰-۲۰۱۱

گردآورنده و تدوین: امیرجوهری لنگرودی

http://www.rahekargar.net/labor_iran/20110702_196_RS-mah123sal1390.pdf

روزشمار کارگری سه ماهه (تیر، مرداد و شهریور) سال ۱۳۹۰-۲۰۱۱

http://www.rahekargar.net/labor_iran/2011-10-29_233_kargari.pdf

روزشمار کارگری سه ماهه (مهر- آبان - آذر) سال ۲۰۱۱ - ۱۳۹۰

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=19213>

روزشمار کارگری سه ماهه چهارم (دی- بهمن- اسفند) سال ۱۳۹۰-
۲۰۱۱ و ۲۰۱۲

http://www.rahekargar.net/labor_iran/2012-06-02_305_rooshomar.pdf

ویراستار: مهرداد مهرپور محمدی

انتخابات ریاست جمهوری، شرکت یا تحریم

گفتگوی تلویزیون نروز با مهرداد درویش پور (طرفدار تحریم) و علی
حاج قاسمی (طرفدار شرکت)

برای مشاهده این مناظره:

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=2BX7_l8W7y4

نگاهی به "انتخابات" و نقش اپوزیسیون آزادخواه

فرامرز دادور

برای جمهوریخواهان سکولار، چالش اصلی در حال حاضر، تلاش جهت سازماندهی اتحادی وسیع از آزادخواهان حول محور تحول دمکراتیک ساختاری است که بتواند در فرصتهای مناسب در آینده با اتکا بر توان سیاسی و پشتیبانی از طرف پایگاه اجتماعی گسترده تری، در تحولات اساسی ایران نقش موثر داشته باشد.

پس از سه دهه از عمر نظام خودکامه جمهوری اسلامی و تشدید برخورد بین حکومتگران ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی در منطقه خاورمیانه، امروزه ما شاهد هستیم که در داخل ایران اختناق سیاسی، زندانی، شکنجه، اعدام و چپاول ثروت از طرف حکومتگران و وابستگان مافیائی آنها سیطره یافته و در خارج از کشور، بویژه در منطقه، نزاعهای خانمان برانداز فرقه ای و جنگهای ویران کننده نسیب مردم گردیده است. شکی نیست که اکثریت جمعیت در ایران، مانند سایر ملل در سطح جهان خواهان استقرار آزادی، برابری و عدالت اجتماعی هستند و با توجه به وجود بحرانهای مداوم اقتصادی/اجتماعی/سیاسی، در صورت سازمانیافتگی یک اپوزیسیون توانمند در داخل و خارج از کشور که دارای یک استراتژی مبارزاتی فراگیر، نه فقط جهت عبور از نظام حاضر، بلکه همچنین حامل اساسی ترین موازین ساختاری برای ایجاد یک جامعه دمکراتیک و عادلانه در آینده باشد، در ایام معین تاریخی (ب.م. انتخابات و شروع جنگ) و در دوران ظهور بحرانهای سیاسی (ب.م. انفجار در نزاعهای درون حکومتی، اعتصابات عمومی اقتصادی و تظاهرات وسیع میلیونی)، آنها برای برکناری نظام خیز خواهند داشت. سوال اساسی این است که چگونه میتوان به اتحاد وسیع در اپوزیسیون مورد نظر دست یافت. در این ارتباط دو فرایند بنظر مهم میرسند. ۱- انتخاب یک هدف مشخص و موافقت بر روی مبنای سیاسی مشترک و موثر برای تشکل یابی در آن جهت و ۲- تدوین یک استراتژی اصولی و تبلیغ و ترویج شعارها و مطالبات متناسب با هدف اصلی این اتحاد.

۱- سالها است که در میان بخشی از جمهوریخواهان در میان اپوزیسیون

آزادخواه، سیاستهای درست و واقعبینانه برای ایجاد اتحاد های اصولی آغاز گردیده و برخی از آنها به حرکتهای موثر مبارزاتی دست یافته اند. گذر از نظام (نه تنها از رژیم) جمهوری اسلامی در راستای استقرار یک جمهوری سکولار مبتنی بر ارزشهای جهانی حقوق بشر، با تاکید بر بکاربری روشهای مبارزاتی خشونت پرهیز ارکان اصلی مورد موافقت را تشکیل میدهند. اینکه ویژگیهای ساختاری نظام دمکراتیک (ب.م. یک جمهوری و یا جمهوریهای متعدد در درون یک سیستم فدرال) مورد نظر چگونه باشد و یا در صورت توسل حکومتگران به شیوه های قهرآمیز و سرکوب کننده علیه اعتصابات و تظاهرات میلیونی مردم، چه تدابیر دفاعی از طرف اپوزیسیون صلح طلب اتخاذ کردند، در پروسه مبارزات، به تصمیمات حاکی از خرد جمعی در میان راهبران واقعی و مورد انتخاب خود مردم که به احتمال زیاد عمدتاً در داخل کشور خواهند برد، بستگی خواهد داشت. ولی تا آنموقع تعهد به اصول مورد موافقت ذکر شده در بالا سنگ بنای اولیه برای همکاری در صفوف متحد را تشکیل میدهد.

۲- آنچه که این اتحاد را نزد اکثریت مردم که مخالف نظام هستند، معتبر و تاثیر گذار مینماید، انتخاب راهکردهای سیاسی است که در امتداد هدف نهائی آن یعنی برچیدن کل نظام جمهوری اسلامی و نه فقط قناعت به انجام اصلاحات و ایجاد تغییر در برخی از نهادها (ب.م. نظارت استصوابی) و ارگانهای تشکیل دهنده سیستم (ب.م. شورای نگهبان) پیاده شوند. اما نگاهی به تحلیلهای و رهنمودهای پیشنهادی از طرف برخی نشان میدهد که برای دستیابی به یک استراتژی مبارزاتی صحیح هنوز به گفتمانهای روشنگرانه بسیاری نیاز است.

با نگاهی به خطوط نوشته شده توسط تعدادی از همراهان میتوان به وجود برداشتهای نظری متفاوت از جایگاه اپوزیسیون جمهوریخواه و چگونگی حرکت در راستای هدف سیاسی واقف گردید. بخشی از جمهوریخواهان با قرار دادن جنبش سبز به مثابه پایگاه اصلی موجود برای جنبش آزادخواه مردم در ایران، ابتدا رفع حصر خانگی موسوی، کروبی، رهنورد و آزادی زندانیان سیاسی را پیش شرط برای شرکت در انتخابات قید نمود. سپس، با معرفی امثال هاشمی رفسنجانی و دیگر اصلاح طلبان حکومتی به عنوان نماینده اقشار قابل ملاحظه ای از جامعه، با رویکرد به این منطق که نباید بدنبال شعارهای نشدنی و آرمانی انتخابات آزاد رفت و صحنه را خالی گذاشت، طرح حمایت از کاندیداتوری وی و دیگر "میانه رو ها" را به میان کشید. پس از رد صلاحیت رفسنجانی و مشائی، برخی این حرکت از طرف خامنه ای و طیف

مذهبی/امنیتی پیرامون وی را به مثابه کَندِه شدن بخشی از جامعه از رژیم، تفسیر نموده، آنرا در خدمت به گسترده تر شدن دامنه ائتلاف "جنبش سبز" که خواهان " پایان دادن به نظارت استصوابی" میباشد، میدانند. حاملان این نوع تفکر، اینک برای اپوزیسیون سیاست "سازماندهی کارزار بر علیه نظارت استصوابی" را با هدف افشاکاری از برخی از مکانیسمهای کارکردی ارتجاعی در نظام موجود پیشنهاد میدهند.

در واقع آنچه که زیربنای ماهوی این خط فکری را تشکیل میدهد همانا تلاش برای پیشبرد مبارزات گام به گام و اتخاذ تاکتیکهای مقطعی در برابر واکنشهای سیاسی از طرف حکومتگران میباشد. منطق نهفته در تدوین این نوع سیاست ها بیشتر با روشهای متکی بر " مصلحت عملگرانه" و "پایبند به قانون اساسی" از طرف گروه های معتقد به آرمان "انقلاب اسلامی" که در دهه گذشته در حاشیه قرار گرفته اند، نزدیکی دارد. برای مثال در روزهای اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که خود را به نظام جمهوری اسلامی، راهکردهای انتخاباتی و تکیه بر "صندوقهای رای" مقید میدانند، پس از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی برای ریاست جمهوری، خروشان از اینکه لبه تیغ نظارت استصوابی بر گردن کاندیدهای مورد نظر اصلاح طلبان حکومتی نیز فرود آمده است، سرانجام اعلام میکند که برای "صحنه آرائی مضحک موجود تحت عنوان انتخابات" هیچگونه "مشروعیتی" قائل نبوده از مردم خواسته میشود که در انتخابات شرکت نکنند. اما آیا این نوع خط فکری میتواند در سیاستهای جمهوریخواهان مخالف تمامیت نظام در ایران جایی داشته باشد. مگر نه این است که بر اساس مبانی ذکر شده در مصوبات متعلق به اپوزیسیون سکولار و دمکرات، از اوان تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، انتخابات در ایران هیچگاه آزاد نبوده و مشروعیت نداشته است. بر اساس یک برداشت درست از ارکان سیاسی مورد مشترک در این مجموعه از اپوزیسیون، اصولی و درست نیست که مرزبندیهای بین خطوط متفاوت سیاسی (ب.م. بین اصلاح طلبان پایبند به قانون اساسی و جریاناتی که بر اساس گذر از جمهوری اسلامی به نظامی دمکراتیک متحد شده اند) نادیده گرفته شوند.

البته در لابلای نظراتی که طرح میگردند، یک نگاه مصلحتجویانه و عملگرایی دیده میشود که با تکیه بر این شعار که سیاست "هنر استفاده از امکانات و فرصت هاست"، بدون رعایت پرنسپهای مورد توافق درون سازمانی و بین جمهوریخواهان و البته با دستاویز قرار دادن این نکته درست که مردم در داخل کشور منطق خود را دارند و بر

اساس ارزیابی از واقعیات مبتنی بر زندگی روزمره، در مسائل سیاسی دخالت میکنند، دامنه فعالیت‌های اپوزیسیون را با افق سیاسی محدود و تحمیل شده از طرف رژیم سرکوبگر به مردم، مترادف دانسته، تفاوت چندی در ماهیت شعارها و مطالبات در بین آنها قائل نمیشود. اشکال جدی وارد بر این نوع نگاه به نقش اپوزیسیون این است که ظرفیت مبارزاتی آنرا (حداقل بخش خارج از کشور و علنی آن) که بر فراز تواناییهای بالقوه متاثر از وجود سازماندهی، همکاری تشکیلاتی و آزادی عمل گروهی پدیدار میگردد، نادیده میگیرد و طرح مطالبات برحق مردم و از جمله شعار انتخابات آزاد را رادیکال، "نشدنی و آرمانی" میداند. بدین معنی که جایگاه اپوزیسیون تحول خواه و ساختار شکن جمهوریخواه را به سطح گروه های اصلاح طلب درون حکومتی که خواستار ایجاد اعتدال و دمکراتیزه نمودن تدریجی بخشی از نهادهای موجود در کل ساختار سیاسی/مذهبی نظام جمهوری اسلامی (ب.م. موازین و ارگانهای استصوابی) است، تقلیل میدهد.

اما سوال مهم برای جمهوریخواهان تحول طلب این است که در این مقطع سیاسی چه باید کرد؟ از یک نقطه نظر اصولی و در عین حال واقعینانه، میبایست تا بحال روشن باشد که پیشنهادات و طرحهای ارائه داده شده برای جامعه از طرف هر جریان، در صورتی مورد توجه مردم قرار خواهد گرفت و در صحنه اصلی جامعه امکان تاثیرگذاری خواهد داشت که الف- واجد شرایط کمی، یعنی وجود حداکثر ممکن انسجام و سازمانیافتگی از فعالان معتقد به گذر از این نظام به جمهوری سکولار و حقوق بشری، بوده و ب- از نظر کیفی، از مشخصات سیاسی/اخلاقی مورد اعتبار و اعتماد از طرف فعالان و همراهان در پایگاه اجتماعی، بویژه در داخل کشور، برخوردار باشد. متأسفانه، هنوز پس از ۳۰ سال، یک جبهه متحد دمکراتیک که بخش اعظم فعالان آزادیخواه از طیفهای گوناگون اپوزیسیون مردمی و از جمله لیبرال-دمکراتها، سوسیالیستها و ملی-مذهبیها را در بر گرفته، بر پایه مبانی مشترک دمکراسی طلبی و عدالتخواهی گرد هم آورده باشد، تشکیل نیافته است و بدان خاطر، ابراز نظرهای سیاسی از طرف گروه های کوچک و پراکنده در مورد تحولات سیاسی/اجتماعی در جامعه نمیتوانند که از جنس رهنمودهای راهبردی برای مردم باشند. اما در عین حال بدیهی است که تحلیلها و روشنگریهای هدفمند در راستای ایجاد آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی/اقتصادی همواره ارزشمند هستند، البته تا وقتی که روشن باشد که مردم در ایران، عمدتاً، در پرتوی ارزیابیهای فردی/جمعی واقعینانه، مصلحتگرا و عملگرا نه میباشند که در امور سیاسی دخالت میکنند. واقعیت این است که با

توجه به وجود اختناق سیاسی و نبود پایه ای ترین حقوق دمکراتیک در ایران برای مداخله مردم در سرنوشت سیاسی/اجتماعی، در مقاطع ویژه تاریخی، حرکتهای مشخص سیاسی از طرف مردم عمدتاً بر اساس انباشتی از متغیرهای سیاسی، تاریخی و تجربه فردی انتخاب میشوند که لزوماً به افق سیاسی اپوزیسیون تعلق نمی یابد.

برای جمهوریخواهان سکولار، چالش اصلی در حال حاضر، تلاش جهت سازماندهی اتحادی وسیع از آزادیخواهان حول محور تحول دمکراتیک ساختاری است که بتواند در فرصتهای مناسب در آینده با اتکا بر توان سیاسی و پشتیبانی از طرف پایگاه اجتماعی گسترده تری، در تحولات سیاسی ایران نقش موثر داشته باشد و در واقع در مقاطع تاریخی معین، از جایگاه یک تشکل قدرتمند، قابل اعتماد و مقبول از طرف بخش بزرگی از مردم، بویژه در داخل ایران، مبدل به حرکتی مشخص سیاسی گردد و در همراهی موثر و اصولی با اکثر توده های مردم، رژیم جمهوری اسلامی را با یک چالش ساختارشکنانه و سرنوشت ساز روبرو کند. نفی کلیت نظام جمهوری اسلامی، مخالفت با دخالت سیاسی/نظامی از طرف قدرتهای خارجی و تلاش برای استقرار نظامی مبتنی بر جمهوریت، سکولاریسم و اصول جهانی حقوق بشر و زمینه ساز برای مشارکت جمعی مردم در امور جامعه، هدف اصلی این بخش از اپوزیسیون مردمی است. تا آنزمان، با اعلام این امر بدیهی که در طول حیات جمهوری اسلامی انتخابات هیچوقت آزاد نبوده و "کاندیدهای" تایید گشته از طرف حکومتگران مشروعیتی در میان مردم ندارند، میبایست، هرچه بیشتر به افشاگری مستمر از این نظام ارتجاعی پرداخته شود.